



مہمان نواز



پررسی تشریف
علی بن مہزیار اہوازی



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مہمان یار (۱)

بررسی تشریح علی بن مہزیار

با امام عصر علیہ السلام

بررسی ملاقات علی بن مهزیار با امام عصر علیه السلام / مولف گروه پژوهشی
مؤسسه فرهنگی دارالهدی - قم: انتشار سبز، ۱۳۸۴.
۱۲۹ ص. - (مهمان یار ۱)

ISBN 964 - 8260 - 53 - 3 ریال ۸۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان دیگر: حکایت تشرف علی بن ابراهیم به محضر امام زمان (عج).

کتابخانه: ص. ۱۲۷ - ۱۲۸؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. محمد بن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۲۵۵ ق. - رویت. ۲. علی بن مهزیار.

۱۲۵ - ۲۵۴ ق؟ سرگذشتنامه. ۳. مجتهدان و علما - سرگذشتنامه، الف.

مؤسسه فرهنگی دارالهدی. ب. عنوان: حکایت تشرف علی بن ابراهیم مهزیار

به محضر امام زمان (عج). ج. فهرست.

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۴/۵۹۶

ج ۱

کتابخانه ملی ایران

۱۰۸۳۰ - ۸۴ م



مهمان یار (۱)

حکایت تشرف علی بن ابراهیم مهزیار به محضر امام زمان (عج)

مؤلف: گروه پژوهشی مؤسسه فرهنگی دارالهدی

ویراستار: محمد علی جعفری

ناشر: انتشار سبز

چاپخانه: عمران

نوبت و سال چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰

بها: ۸۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۸۲۶۰-۵۳-۳

کلیه حقوق برای مؤسسه فرهنگی دارالهدی محفوظ است.

مرکز پخش: قم - خیابان معلم - معلم ۲۹ - بن بست اول - پلاک ۴۶۲

تلفن: ۷۷۴۱۵۱۰ / دورنگار: ۷۷۳۱۵۲۶ / همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۳۸۷۲

فهرست مطالب

مقدمه ۹

فصل اول: شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عج

۱۵ - ۴۴

| | |
|----------------------------|----|
| سفر حج در جستجوی حضرت | ۱۹ |
| خواب شیرین یا وعده دیدار | ۱۹ |
| رسول یار و مژده دیدار | ۲۳ |
| درخواست دیدار یار | ۲۵ |
| راز به درازا کشیدن فراق | ۲۵ |
| به سوی کعبه حقیقی | ۲۷ |
| خیمه سلطان عالم هستی | ۲۷ |
| خضوع و خشوع در دیدار یار | ۲۸ |
| لحظه دیدار و جمال یار | ۲۹ |
| گلایه از هجران هنگام وصال | ۳۰ |
| علاقه امام به شیعیان | ۳۱ |
| بیابان نشین | ۳۲ |
| علم امام و حجت خدا در زمین | ۳۳ |

| | |
|----|--|
| ۳۴ | معشوق دل‌ها و علایم مشتاقان حضرت |
| ۳۵ | بشارت ظهور و یاران حضرت |
| ۳۶ | به یاد برادران و خیر از آینده |
| ۳۷ | علایم قبل از ظهور |
| ۳۹ | علایم ظهور |
| ۴۱ | خداحافظی و سفارش حضرت در باره کتمان تشرف |
| ۴۲ | لحظه وداع و تحفه ناقابل |

فصل دوم: بررسی راویان خیر تشرف ابن مهزیار

۴۵ - ۵۴

| | |
|----|------------------------------|
| ۴۸ | شیخ صدوق - رحمه الله - |
| ۵۰ | محمد بن موسی بن متوکل |
| ۵۲ | عبدالله بن جعفر حمیری |
| ۵۲ | ابن مهزیار |

فصل سوم: نکات علمی تشرف ابن مهزیار

۵۵ - ۸۸

| | |
|----|--|
| ۵۶ | ۱- یاران خاص |
| ۵۷ | الف) شاگردی امام حسن عسکری - علیه السلام - |
| ۵۸ | ب) محبت فراوان به اهل بیت - علیهم السلام - |
| ۵۸ | ج) عبودیت |
| ۵۸ | د) اطلاع از خصوصیات یاران امام |
| ۵۹ | ۲- نقش انگشتر «یا الله، یا محمد، یا علی» |
| ۶۱ | ۳- بدی کردار، مانع دیدار |
| ۶۳ | ۴- خرّمی و امنیت، ارمغان عصر مهدویت |
| ۶۴ | ۵- راز سکونت حضرت در بیابان‌ها |
| ۶۵ | رعایت تقیه |

- ۶- جمال و زیبایی حضرت ۶۶
- فرق بین جمیل و ملیح ۶۷
- ۱- چهره حضرت ۷۰
- الف: دندان‌های حضرت ۷۱
- ب: پیشانی حضرت ۷۲
- ج: بینی حضرت ۷۲
- د: خال گونه حضرت ۷۳
- ه: گیسوان حضرت ۷۴
- ۲- بدن حضرت ۷۴
- ۳- قد و قامت حضرت ۷۷
- الف: سن و سال حضرت ۷۸
- ب: دست حضرت ۷۹
- ۷- موی بلند و آراستگی آن ۸۰
- ۸- علایم و خصوصیات مشتاقان و یاران حضرت ۸۱
- ۹- لطف حضرت نسبت به شیعیان خود ۸۴
- ۱۰- تشریف به محضر ولی عصر - علیه السلام - موجب اطمینان قلب .. ۸۶

فصل چهارم: بررسی نکات اخلاقی و آموزنده در تشریف ابن مهزیار

۸۹ - ۱۰۲

- ۱- وظیفه شیعیان، تلاش برای دیدن امام ۹۰
- ۲- علل سلب توفیق از شیعیان و به تأخیرافتادن تشریف آنها ۹۱
- الف: گناهان و کارهای ناشایست ۹۱
- ب: قطع رَحِم و خودداری از ارتباط با خویشاوندان ۹۶
- اهمیت صله رَحِم ۹۶
- آثار صله رَحِم ۹۹
- ۳- استغفار و فواید آن ۱۰۱

فصل پنجم: معرفی خاندان مهزیار اهوازی

۱۲۶ - ۱۰۳

- ۱۰۷ مهزیار اهوازی
- ۱۰۷ اسلام مهزیار در محضر امام رضا - علیه السلام -
- ۱۰۸ علی بن مهزیار اهوازی
- ۱۰۸ شخصیت علمی علی بن مهزیار
- ۱۰۹ عبادت‌های طولانی علی بن مهزیار
- ۱۰۹ سجده‌های طولانی
- ۱۱۱ سجده‌های ائمه اطهار - علیهم السلام -
- ۱۱۱ سجده‌های طولانی علمای دین
- ۱۱۳ ذکر یونسیه در سجده
- ۱۱۴ علی بن مهزیار و دفاع از مکتب تشیع
- ۱۱۵ کرامتی از علی بن مهزیار هنگام نماز شب
- ۱۱۶ علی بن مهزیار و علاج زلزله اهواز
- ۱۱۸ نامه‌های علی بن مهزیار
- ۱۱۹ درخواست دعا از امام جواد - علیه السلام -
- ۱۲۰ ابراهیم بن مهزیار اهوازی
- ۱۲۱ اسماعیل و داود بن مهزیار اهوازی
- ۱۲۱ محمد بن علی بن مهزیار اهوازی
- ۱۲۲ حسن بن علی بن مهزیار
- ۱۲۳ فرزندان ابراهیم بن مهزیار اهوازی
- ۱۲۴ تشرف علی بن ابراهیم بن مهزیار
- ۱۲۶ نقل‌های مختلف ماجرای تشرف علی بن ابراهیم
- ۱۲۷ فهرست منابع

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند

مقدمه

می‌دانیم که نگاشتن شرح حالِ عاشقی دل سوخته و بی‌قرار همچون
علی بن ابراهیم مهزیار، قلمی آتشین می‌خواهد و جانی سوخته و
دلی از عشقِ افروخته.

هموار کردن رنج بیست نوبت سفر حج بیت الله الحرام بر خود
و به جان خریدنِ خطرات راه با کمبود وسایل در آن روزگار را فقط
عشق و دلدادگی توجیه می‌کند. اما باز هم اقدام به چنین کاری دشوار
می‌نماید و دشوارتر از آن، انتظار است که لحظه لحظه چشم به راهِ یک
اتفاق باشی و از پای نمانی؛ اتفاقی زیبا و مهم و سرنوشت ساز.

از اهواز که حرکت می‌کند، در هر منزل و شهر و دیار و در هر
کوی و برزن، محبوبِ خود را می‌جوید و او را نمی‌یابد. در شهر نجف
(در حرم حضرت امیر المؤمنین و نیز در وادی السلام)، مسجد کوفه،

مسجد سهله، کربلا (در کنار تربت پاک حسینی)، مدینه منوره (روضه رسول خدا و بقیع)، مکه (مسجد الحرام، عرفات، مشعر و منی) تا آنگاه که باز به شهر و دیار خویش برمی‌گردد.

البته اینچنین سخن گفتن و نقلِ ماجرا کردن، آسان است. اما به راستی حقیقتِ این حالات را از کسی باید پرسید که لا اقل یک شب، عشق و انتظار را چشیده باشد و لمس کرده باشد؛ «از شافعی پرسید امثال این مسائل!»

حال که دستِ ما از درکِ واقعیِ این معانی کوتاه است، می‌کوشیم تا دستِ کم، نوشتن و خواندن و شنیدن و گفتن این داستان و امثال آن را تباه نکنیم، که اگر همین قدر نیز کامیابی نصیبِ ما گردد، ما را کفایت است.

متأسفانه در این زمانه، خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته، موضوع مهدویت و تشرفات را برخی به گونه‌ای نقل می‌کنند - یا اگر جسارت نکنیم - اختراع می‌کنند که به اصل این موضوع، لطمه جبران ناپذیری وارد می‌شود.

واقعیت آن است که اصل «تشریف»، یک موهبت الهی است که معمولاً نوادری از نخبگان مؤمن و پرهیزکار، توفیقِ دستیابی به آن را می‌یابند و به محضر آن حضرت شرفیاب می‌شوند. اما همان طور که مدعیان مهدویت کم نبوده‌اند، مدعیان تشریف نیز فراوان‌اند و همین امر، عرضه متونی عالمانه و استوار در این عرصه را حساس و دشوار و در عین حال ارزشمند و ماندگار می‌کند.

علمای شیعه در کتب ارزشمند و معتبری که از خود به جای گذاشته‌اند، به نقل و ذکر ماجرای تشریف افراد مختلف به محضر امام مهدی - علیه السلام - همت گمارده‌اند و این گونه وقایع را با دقت و احتیاط شایسته و ضمن موشکافی فراوان ثبت و ضبط نموده‌اند و روایات منقول در این زمینه را پس از رسیدگی و حصول اطمینان نسبت به صلاحیت راویان آنها، با ذکر جزئیات تشریف، نقل نموده‌اند. اما چنانکه گفتیم در این بازار نیز در کنار سکه اصل، همواره سکه قلب و ناسره، کم و بیش رواج داشته است. پس تلاش برای مصون نگاه داشتن موضوع از کجی و انحراف همواره ضرورت دارد.

در جلسه‌ای که در محضر آیت الله العظمی بهجت (اطال الله عُمَرَه) بودیم، ایشان چنین ارائه طریق فرمودند که: «در بخش تشریفات، چه خوب بود اگر ملاقات‌های مطمئن بررسی شود و نکات و دقایق آن مورد توجه قرار گیرد تا هر خواب و خیال برای اعتقادات مردم، وزر و وبال نشود».

باری، ماجرای تشریف «علی بن ابراهیم مهزیار اهوازی» به محضر حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از جمله تشریفات است که قطعی و مستند به اسناد روایی غیر قابل خدشه می‌باشد، که در کتاب حاضر با تفصیل مناسب به آن پرداخته شده است و این نکته خود نشان دهنده اتقان ماجرای تشریف علی بن ابراهیم مهزیار است.

«مؤسسه فرهنگی دار الهدی» به منظور نشر فرهنگ مهدویت و

توجه بیشتر علاقه‌مندان به آن وجود مقدس، بر آن شد که تشرفات انجام شده به محضر قطب عالم امکان، حضرت بقیة اللہ الاعظم - ارواحنا له الفداء - را پس از کند و کاو و بررسی لازم، انتخاب کند و در حدّ وسع خویش به نکات و ظرایف آن پردازد.

به همین خاطر، این مؤسسه اقدام به تهیه و چاپ کتاب‌هایی در خصوص تشرفات قطعی نمود که نمونه حاضر (علی بن ابراهیم مهزیار) نخستین کتاب از این مجموعه است. ضمن سپاس به درگاه خداوند متعال و درخواست دوام توفیق در این راه، امیدواریم که به لطف پروردگار سبحان و با عنایت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آینده‌ای نزدیک به نشر شایسته حکایت آموزنده تشریف دیگر اولیای الهی نظیر ابوالحسن ضراب اصفهانی و... - و از جمله تشرفات معاصران - به محضر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نائل گردیم.

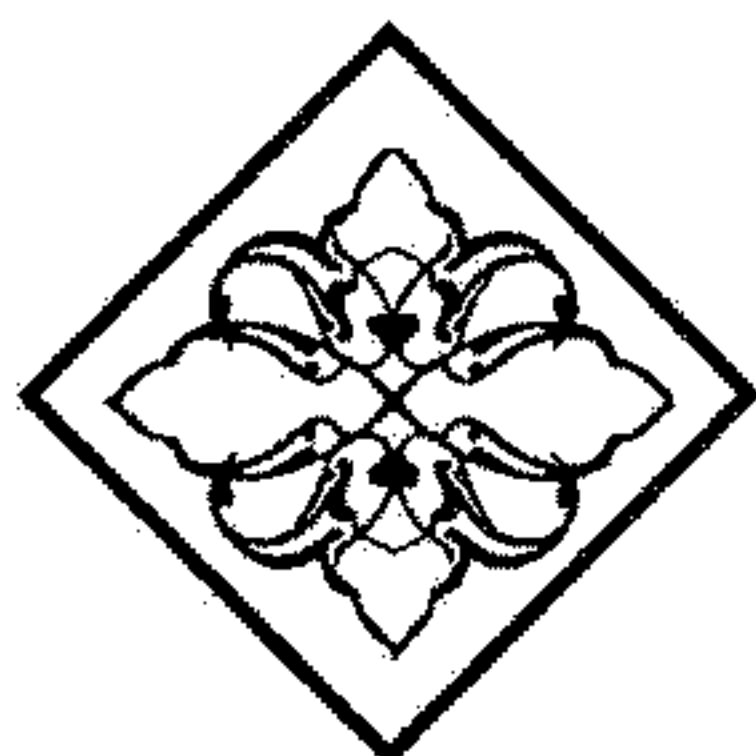
دست‌اندرکاران مؤسسه به هیچ رو مدعی نیستند که کاری بی نقص و عاری از خطا ارائه کرده‌اند اما سعی بلیغ داشته‌اند که از رهگذر بررسی و تحقیق عالمانه و مخلصانه، ضمن پرهیز از نقل خام و غیر مستند وقایع بار یافتن اولیای خدا به آستان پر نور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و جلوگیری از آفت‌زدگی بیشتر موضوع مهدویت و تشرفات، قدمی مثبت در این راه بردارند. امیدواریم فضلا و علما و همه دوستداران حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ارواحنا له الفداء، راهنمایی‌ها و

ارشادات سازنده خود را از ما دریغ ندارند.

در اینجا لازم می‌داند از حجت الاسلام جناب آقای رضا محققیان که زحمت تحقیق کتاب حاضر را بر عهده گرفتند و دوستان دیگر که به نحوی در ایجاد این اثر سهیم بوده‌اند، تشکر و قدردانی نماید.

قم: مؤسسه فرهنگی دارالهدی

پاییز ۱۳۸۴



فصل اول:

شرفیابری علی بن مهزیار
به محضر امام مهدی عج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ

«مکه» سرزمین وحی است و «کعبه» خانه‌ای که پیامبران الهی به فرمان
خدای متعال، آن را بر پایه تقوا بنا نهادند. معمار این بنا حضرت
آدم - علیه السلام - نخستین آفریده و فرستاده خدا - بود و عمارت‌گر
آن حضرت نوح - علیه السلام - و تجدیدکننده ساختمان آن، حضرت
ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - بودند.

سکونت در شوره‌زار مکه به خاطر آب و هوای نامناسب آن،
دشوار بود اما با دعای جناب ابراهیم - علیه السلام - دل‌های مؤمنان
به آن روی نمود و این بیابان به شهر امن و امان^۱ تبدیل شد.

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عج  ۱۷

بجز ساکنان پیرامون این کهن سرا،^۱ همه ساله کسانی از سراسر گیتی بدان روی می آورند تا با چرخش^۲ برگرد این خانه، حج بگذارند و آداب و مناسک آن را به جا آورند.

حضرت ابراهیم - علیه السلام - این منادی توحید - همگان را برای طواف آن فرا خواند و مؤمنان لبیک گویند به ندای او پاسخ گفتند.

انجام مناسک حج، تنها بخشی از این فریضه بزرگ را صورت می بخشد و دیدار امام معصوم - علیه السلام - آن را به کمال می رساند؛ زیرا چنان که امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«حج کامل حجی است که آدمی از رهگذر آن به دیدار یار نائل گردد.»^۳

هر یک از امامان معصوم - علیهم السلام - هر سال به هنگام مراسم حج، در این گردهمایی بزرگ حضور به هم می رساندند و چنین بود که زائران علاوه بر زیارت خانه خدا، به دیدار ولی خدا نیز بار می یافتند. برخی هم در مدینه، به پیشگاه آن بزرگواران شرفیاب می شدند و از خرمن پر فیض آنان، خوشه های معرفت می چیدند. دیدار امام - علیه السلام - برای شیعیان، فرصت مغتنمی بود تا علاوه بر قرار گرفتن در وادی امن الهی، از امنیت خاطر و آرامش روحی برخوردار گردند.

۲- طواف.

۱- بیت عتیق.

۳- «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ.»

باری، توفیق دیدار امام - علیه السلام - مربوط به روزگارِ حضور آنها در میان مردم بود. اما در زمان غیبت چطور؟ آیا در عصر غیبت که امام بنا به حکمتِ خدایی از نظرها غایب است هم می توان شمیم حضور او را در مشامِ جان خویش استشمام نمود و وزشِ خنکایِ نسیمِ وجودش را بر تنِ رنجورِ خود حس کرد؟ این پرسش همواره برای بسیاری از شیعیان و دوستانِ آنان و علاقه مندانِ اهل بیت مطرح بوده است که آیا در زمانه غیبت، می توان نسیمِ حضور او را در مناسکِ حج حس کرد؟

آری، امام زمان - علیه السلام - هر سال در مراسم با شکوه حج شرکت می کند و هر یک از شیعیان و پیروانِ اهل بیت، این امید را می توانند داشت که اگر لطفِ حق مددکار شود نه فقط با کوششِ خود بلکه با وجود کشش از جانبِ محبوب، شاید جمال یار را بی پرده و نقاب در مکه یا مدینه مشاهده کنند.


امام صادق - علیه السلام - در این باره می فرماید:

«هر چند امام از میان مردم غایب باشد، در مراسم حج حضور می یابد، پس او مردم را مشاهده می کند ولی آنها وی را نمی بینند.»^۱

همچنین محمد بن عثمان عمّری - دومین نایب از ثواب آن

حضرت - چنین می فرماید:

۱- «وسائل الشیعه»، ج ۱۱، ص ۱۳۶، ابواب وجوب حج، باب ۴۶.

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عج  ۱۹

«به خدا قسم صاحب الامر هر سال در مراسم حج حاضر می شود؛ او مردم را مشاهده می کند و آنها را می شناسد ولی مردم او را می بینند و نمی شناسند.»^۱

سفر حج در جستجوی حضرت

علی بن ابراهیم مهزیار، یکی از عالمان وارسته دوران خود بود که عطش فراوانی برای دیدار حضرت ولی عصر، امام زمان - علیه السلام - داشت. وی که از روایات مزبور و نظایر آن به خوبی آگاه بود، چنین گوید:


من هر سال با شوق و امید دیدار حضرت بقیه الله الاعظم - صلوات الله علیه - به حج مشرف می شدم و در عرفات و مشعر و منی و کنار کعبه به جستجو می پرداختم ولی هر بار که مراسم حج به پایان می رسید و مردم به شهرهای خود باز می گشتند، با ناامیدی و با دست خالی به شهر و دیار خود مراجعت می نمودم و خود را ملامت و سرزنش می کردم که باز هم لیاقت دیدار یار و وصال معشوق را نداشته ام.

خواب شیرین یا وعده دیدار

پسر مهزیار از اینکه هر سال با هزار امید به حج مشرف می شد

ولی توفیقِ شرفیابی به حضور آن حضرت، نصیبِ او نمی‌گشت، بی اندازه ناراحت و غمگین بود. از این رو تصمیم گرفت که دست از این کار بکشد و دیگر به سفر حج نرود. اما دیدن خوابی راستین^۱، او را از این تصمیم منصرف کرد و اراده‌اش را برای سفری دیگر مصمم ساخت و امیدوارتر از گذشته، رنج این سفر را بر خود هموار نمود. او خود در این باره چنین می‌گوید: پس از آنکه بیست سفر، محض دیدار حضرت صاحب الامر - علیه السلام - به حج مشرف شدم و توفیقی در این راه نصیبم نشد، دیگر تصمیم به سفر حج نداشتم تا آنکه شبی در خواب شنیدم که کسی به من می‌گوید «ای پسر مهزیار! امسال نیز به حج برو که حتماً به ملاقات امام زمانت توفیق می‌یابی». از این خواب شیرین، چنان شادی و امیدی به من دست داد که از خواب بیدار شدم و بقیه شب را در فکر وصال بودم و لحظه شماری می‌کردم تا سپیده سَرزند و نماز را به جای آورم و پس از انجام تعقیبات نماز، به دنبال تهیه وسایل سفر بروم. باری، وسایل سفر را مهیا نمودم و با اولین کاروان حرکت کردم. کاروان، نخست به نجف و سپس به کوفه و کربلا می‌رفت.

از آنجا که پسر مهزیار هر لحظه و در هر مکان، چشم انتظارِ تحقق مژده‌ای بود که در خواب به او داده شده بود، در طول سفر، همه جا در جستجوی وصالِ محبوبِ خود می‌کوشید. او هر بار یکی

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عج  ۲۱

از مکان‌های مقدس را محلّ دیدار می‌پنداشت. از این رو وی می‌گوید: در مسجد کوفه، در مسجد سهله، در نجف و کربلا به جستجو پرداختم تا حضرت را بیابم و جمالش را مشاهده کنم ولی باز توفیق نصیبم نشد.

وقتی در عتبات، خود را از فیض دیدارش محروم دیدم، با خود گفتم چه بسا در مدینه به خدمت آن حضرت برسم. پس با کاروان از کوفه به مدینه رفتیم. چند روزی کاروان در مدینه توقف کرد. من در این مدت، گاهی در کنار قبر پیامبر و گاه بین منبر و محراب، به جستجوی امام مشغول بودم و گاه برای این منظور، به قبرستان بقیع مشرف می‌شدم و در فراق آن حضرت گریه و التماس می‌کردم و در طلب دیدار مولای خود می‌سوختم.

کاروان قصد داشت که از مدینه به مکه کوچ کند. من نیز به ناچار - بی آنکه در مدینه، توفیق دیدار یافته باشم - با حال غمگین و دل آفگار همراه کاروان قصد عزیمت به مکه نمودم. کم‌کم ترسیدم که مبادا خوابی که دیده بودم بی تعبیر بماند و به دیدار یار موفق نشوم. بالاخره از مدینه حرکت کردیم. کاروان در بین راه، در «جحفه» توقف نمود. از آنجا به غدیر خم رفتم که حدود چهار میل^۱ با جحفه فاصله دارد. در آن مکان با عظمت که یادگار اعلام امامت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - بود، مسجدی قرار داشت. داخل

۱- «میل»، مقیاسی است به مقدار ۱۶۰۹ متر، اما هر میل دریایی به مقدار ۱۸۵۲ متر است.

مسجد شدم و نماز گزاردم و بسیار به درگاه خدا تضرع و زاری نمودم و درخواست خود را برای دیدار جمال یار، پیوسته و به تکرار باز گفتم. آنگاه دوباره به راه افتادیم تا سرانجام به مکه رسیدیم. در مکه چند روزی را به اعتکاف در مسجد الحرام گذراندم و شب و روز به عبادت و طواف و انجام اعمال حج مشغول گشتم و در تمام این مدت از یک طرف به جستجو و از طرف دیگر به دعا و راز و نیاز خاضعانه سرگرم بودم ولی باز هم نشانی از او نیافتم. عاقبت در کار خود اندیشه نمودم که آیا هرگز موفق به این سعادت بزرگ می شوم یا نه؟ در میان حالتی از امید و ناامیدی قرار داشتم. گاهی مأیوس می شدم و می گفتم «پسر مهزیار! تو را چه به این سعادت؟!» و گاه امیدوار می شدم که آن رؤیا رؤیایی صادق بوده است. گاهی خود را سرزنش می کردم و زمانی هم خود را دلداری می دادم که بالاخره موعد دیدار خواهد رسید و چشمم به جمالش منور خواهد گشت و رنج و مرارت به پایان می رسد. سراپای وجودم را یک چیز پر کرده بود و آن شوق دیدار قطب عالم امکان، حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود تا اینکه سرانجام مژده دیدار را دریافت نمودم.^۱

۱- نکته قابل توجه در اینجا آن است که تضرع و درخواست های مکرر ابن مهزیار از یک طرف و اعتکاف و عبادت های او از سوی دیگر، به مرور سبب صفای دل و طهارت و پاکي وی شده تا عاقبت به دیدار حضرت مهدی - علیه السلام - نائل گشته است: شُست و شویی کن و آنگه به خرابات خرام

تا نگردد ز تو این دیر خراب، آلوده

رسولِ یار و مژده دیدار

شبی از شب‌ها در مسجد الحرام منتظر بودم که حریم حرم خلوت گردد تا مشغولِ طواف شوم و با تضرع و ابتهال از بخشنده متعال بخوام که مرا به کعبه مقصودِ خویش رهنمون شود. نیمه شب در حال طواف بودم که ناگهان نگاهم در نگاه جوانی گندم‌گون‌گیره خورد که بسیار نیک منظر و زیبارو بود. او که با دقت در من می‌نگریست، نظر مرا به خودش جلب نمود. در آن حال، بی اختیار به امید آنکه مطلب خود را نزد وی بیابم، به سوی او شتافتم. به وی نزدیک شدم و سلام کردم. او هم به خوبی جواب سلام مرا داد و پرسید: اهل کجا هستی؟ گفتم: اهل اهواز. با شنیدن نام «اهواز»، شادمانی در چهره‌اش هویدا شد و چنان که گویی سالیان سال در آن دیار زیسته است یا آشنایانی در آنجا دارد، گفت: از ملاقات تو خوشحالم؛ آیا در اهواز، جعفر بن حمدان حضینی را می‌شناسی؟ او از آشنایی پرسیده بود که چندی در جوار رحمت حق آرمیده بود. از این رو گفتم: او دعوت حق را اجابت نموده است. از شنیدن خبر وفات او اندوهناک شد و برایش طلب مغفرت و آمرزش نمود و ویژگی‌های ممتاز او را چنین برشمرد: «خدایش بیامرزد! چه شب‌ها را که به عبادت و شب‌زنده‌داری گذراند و چه گریه‌ها و سوزها داشت. او روزها در حالت روزه به سر می‌برد و قرین قرآن بود و از دوستان ما به حساب می‌آمد. خداوند عالم، ثواب


بسیار به او عطا فرماید»^۱.

آنگاه پرسید، علی بن ابراهیم بن مهزیار را چطور؟ او را هم می‌شناسی؟ از شنیدن نام خود، دچار شگفتی شدم و گفتم: ابن مهزیار، خودم هستم!

گفت: به به! خداوند تو را زنده نگه دارد. ای ابوالحسن خوش آمدی! سپس با من به گرمی و با مهربانی معانقه نمود و مرا در آغوش گرفت و پرسید: آن نشانه‌ای را که بین تو و امام حسن عسکری - علیه السلام - بود، چه کردی؟

گفتم: منظور تو همان انگشتر زیبایی است که از آن امام پاک به یادگار نزد من است؟ گفت: آری. گفتم: آن را با خود آورده‌ام. پس انگشتر را از انگشت خود در آوردم و به او تقدیم کردم. بر روی نگین آن انگشتر، جمله «یا الله یا محمد یا علی» نوشته شده بود. وقتی انگشتر را گرفت و آن را دید و نوشته‌اش را خواند، آن را بوسید و آن قدر گریست که پارچه‌ای که در دست داشت کاملاً تر شد. او در مقابل این انگشتر که از آثار به یادگار مانده از امام حسن عسکری - علیه السلام - بود، بسیار تواضع نمود و چنین گفت: «پدرم فدای انگشتانی باد که مدت‌ها این انگشتر بر آن بود!» سپس آن امام را مخاطب قرار داد و چنین عرضه داشت: «ای امام عسکری! ای ابو محمد! خداوند تو را

۱- معلوم می‌شود که فرستاده حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از یاران و دوستان آن حضرت با خبر است و حتی از عبادت‌های شبانه آنان آگاهی دارد. در فصل‌های آینده، از ویژگی‌های این فرستادگان بیشتر سخن خواهیم گفت.

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عجل  ۲۵

رحمت کند! تو زیورِ امت بودی! خداوند تو را به امامت گرامی داشت و تاجِ علم و معرفت را بر سرت نهاد. چقدر ما از علم تو بهره‌مند شدیم! تو فرزند امامان معصوم - علیهم السلام - و پدر امام زمان - علیه السلام - هستی؛ خداوند تو را در فردوس برین با پدران محشور گرداند! ما نیز به شما ملحق خواهیم شد».

درخواست دیدار یار

ابن مهزیار می‌گوید پس از درخواست انگشتر توسط آن جوان و دیدن تواضع فراوان او در مقابل این اثر به جا مانده از امام حسن عسکری - علیه السلام - آتش فراق مولایم که خود فرزند و یادگار آن امام بزرگوار بود، شعله‌ورتر شد. خواستم سراغ محبوب خویش را از او بگیرم که ناگاه برای بار دوم با من دست داد و مرا در بغل فشرد. سپس گفت: ای ابوالحسن! چه حاجتی داری؟ گفتم: می‌خواهم امامی را که از دیده‌ها پنهان است، زیارت کنم.

راز به درازا کشیدن فراق

پس از بیان درخواست خود، سراپا آماده دریافت جواب و گرفتن نشانی آن یار غایب از نظر بودم. اما پیش از آنکه او نشانی آن محبوب دل‌ها را بدهد، نکته‌ای را یادآور شد که از آن، دریافتم چرا با وجود آنکه تا آن زمان بیست بار رنج سفر به خانه خدا را بر خود هموار ساخته و حج گزارده بودم، توفیق دیدار آن حضرت نصیبم نشده و به

چنان فراق طولانی مبتلا گشته بودم و اینکه چرا این توفیق نصیب همه کس نمی شود. جوان رو به من کرد و گفت: «او از شما پنهان نیست؛ کارهای ناشایستِ شما او را از شما پنهان ساخته است.»^۱ یعنی امام زمان خود به خود روی از مردم پنهان نکرده است بلکه گناهان و کردارهای زشت مردم، آنان را از دیدار او محروم ساخته است.

آنگاه گفت: «من فرستاده حضرت هستم و مأمورم تا تو را به نزد ایشان ببرم». با شنیدن این سخن، چنان شور و شعفی وجودم را فرا گرفت که در وصف نمی گنجید. او خطاب به من گفت: «اگر می خواهی به دیدار آن حضرت مشرف شوی، به نزد اهل کاروان خود بازگرد و این مطلب را از همسفرانت پوشیده بدار. آنگاه که خورشید غروب نمود و پاسی از شب گذشت، به مسجد الحرام بیا. من در میان رکن و مقام، منتظر تو هستم و ان شاء الله خواب تو تعبیر خواهد شد و به دیدار حضرت موفق می گردی».

ابن مهزیار می گوید: سخنان او چنان نور امیدی در دلم روشن کرد که همه چیز را در پرتو آن نور می دیدم و یقین یافتم که لطف و عنایت آن حضرت شامل حال شده و حتماً به آرزوی دیرینه خود می رسم و به دیدار حضرت نائل خواهم شد.

۱- «دلائل الامامة»، ص ۲۹۷: «مَا هُوَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ وَ لَكِنْ جَنَّهُ سَوْءُ اَعْمَالِكُمْ.»

به سوی کعبه حقیقی

اینک می‌بایست به آنچه فرستاده‌ام - علیه السلام - گفته بود، عمل کنم. از این رو به سوی کاروانسرا حرکت کردم و اسباب و اثاث خود را جمع نمودم و منتظر رسیدن وقت موعود شدم. گویی لحظات بسیار کند می‌گذشتند. بالاخره آن هنگام فرا رسید. افسار شترم را گرفتم و کنار مسجد آمدم. ناگهان همان شخص را مشاهده کردم که مرا چنین صدا می‌زد: «ای ابوالحسن! بیا اینجا». پس به نزد وی رفتم. او سلام کرد و من هم جواب سلام او را دادم. سپس با هم به راه افتادیم. در راه با یکدیگر در باره مطالب مختلف گفتگو می‌کردیم تا اینکه از منی و عرفات گذشتیم و به کوه‌های طائف رسیدیم. در این موقع به من گفت: «برادر! پیاده شویم و نماز شب را به پا بداریم». از این رو پیاده شدیم و نماز شب را ادا کردیم. آنگاه نماز شفع و وتر را نیز اقامه نمودیم. در این حال کم‌کم وقت نماز صبح فرا رسید. پس نماز صبح را با هم خواندیم و تعقیبات نماز و سجده شکر را هم به جای آوردیم.

خیمه سلطان عالم هستی

پس از انجام عبادت، دوباره سوار شدیم و حرکت کردیم تا به جایی رسیدیم که به دشت «طائف» مشرف بود. او پرسید: «ای ابوالحسن! نگاه کن، چه می‌بینی؟» من نگاه کردم و دشت بسیار سرسبز و خرّمی را پیش روی خود دیدم. از آن همه سرسبزی و خرّمی تعجب کردم. آنگاه دوباره پرسید: «با دقت نگاه کن، چه می‌بینی؟» من با دقت نگاه


کردم و گفتم: در میان این دشتِ سرسبز و خرّم، خیمه‌ای موین مشاهده می‌کنم که اطرافِ آن، بسیار زیبا و با صفا است.

گفت: «خوشحال باش؛ زیرا آن کس که سال‌ها آرزومندِ دیدار او بودی و به دنبالش می‌گشتی، در همین خیمه است.»

پس از آن با هم از کوه سرازیر شدیم تا به وسطِ دشت رسیدیم.

خضوع و خشوع در دیدار یار

هنوز با آن خیمهٔ موین فاصله داشتیم که جوان از مرکب پیاده شد و افسارِ آن را رها کرد و به من هم گفت: «پیاده شو، که اینجا هر امرِ دشواری آسان می‌گردد و هر بزرگی در اینجا خاکسار و فروتن می‌شود». من هم از شتر پیاده شدم ولی هنوز افسار شتر را در دست داشتم و آن را رها نکرده بودم. به من گفت: «افسار مرکب را رها کن». اما من در میانِ کسانی زیسته بودم که رها کردنِ مرکب را در بیابان برهوت، کاری نابخردانه می‌شمردند، گفتم: اینجا که کسی نیست؛ آن را به که بسپارم؟ اگر شترم گم شد، در این بیابان بدون مرکب می‌مانم! او در جواب گفت: اینجا وادی امن است؛ اینجا سرزمینی است که فقط مؤمنی که از اولیای خدا است، می‌تواند در آن پا بگذارد یا از آن بیرون رود. پس شتر را رها ساختم و پیاده با هم روانه شدیم تا به نزدیکِ خیمه رسیدیم. در این هنگام بود که خود را در چند قدمی محبوبم یافتیم. نفسم برای دیدار او به شماره افتاده بود. جوان زودتر از من به درِ خیمه رفت و از من خواست که صبر کنم تا برایم اجازهٔ ورود

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عج  ۲۹

بگیرد. آنگاه وارد خیمه شد. لحظاتِ سختی بود. با خود گفتم: نکند این بار نیز که تا چند قدمی محبوبِ خود آمده‌ام، ناامید برگردم! در این اندیشه بودم که جوان با خوشحالی از خیمه بیرون آمد و گفت: «بشارت باد بر تو که حضرت اجازہ دادند که تو به محضرشان شرفیاب شوی، و به آرزویت رسیدی».

لحظة دیدار و جمال یار

حالت عجیبی داشتم. شور و شوق دیدار آن حضرت، تمام وجودم را فرا گرفته بود. به طرف درِ خیمه رفتم؛ دیدم از درون خیمه نوری به سوی آسمان می‌درخشد. وارد خیمه شدم؛ چشمم به جمال زیبای حضرت روشن شد: جوانی بس زیبا که شدت زیبایی او باعث تعجب و جلب نظرِ هر بیننده‌ای می‌شد. صورت او را جز به پاره‌ماه نمی‌توانستم تشبیه کنم.

جوانی نسبتاً بلند قامت، زیبا و نمکین بود. در جمال و زیبایی و لطافت و طراوت همانند درخت بان^۱ یا شاخهٔ ریحان بود. ابروهایش کشیده و فاصله‌دار بود و بینی‌اش قلمی و کشیده، و چشمانی بسیار درشت و سیاه و جذاب داشت. صفحهٔ پیشانی‌اش همانند ستارهٔ تابان درخشش داشت و رویِ گونهٔ راستش خالی سیاه مشاهده می‌شد. با آن خال، چنان خیال می‌شد که تکه پارچه‌ای مشکی روی نقره سفید

۱- «فرهنگ لاروس»، ج ۱، ص ۴۳۵: «درخت بان درختی بلند قامت و انعطاف‌پذیر است؛ همیشه قامت بلند و زیبا را به آن تشبیه می‌کنند».

قرار گرفته است. موهای سرش صاف و نرم و سیاه بود و تا روی نرمه گوش هایش ریخته بود.

تا آن وقت مانند زیبایی و جمال او را مشاهده نکرده بودم و عقلمن در بیان جمال او متحیر است که او را چگونه توصیف کنم. هیبت و حیا و وقار و جمال و زیبایی در صورت و چهره او مشاهده می شد.

وقتی که او را دیدم و جمالش را مشاهده کردم، به او سلام گفتم و بی اختیار به سویش دویدم و خود را به دامن او افکندم و صورت و دست و پایش را بوسه باران نمودم. حضرت با مهربانی، جواب سلامم را گفت و مرا مورد لطف و محبت خویش قرار داد.

گلایه از هجران هنگام وصال

آنگاه که در مقابلش نشستم، حضرت فرمود:

«ای ابوالحسن! ما شب و روز منتظر ورود تو بودیم، انتظار داشتیم که زودتر از اینها به ملاقات ما بیایی؛ چه شد که این قدر دیر نزد ما آمدی؟»^۱

عرض کردم: ای آقای من، تاکنون کسی که مرا به سوی شما راهنمایی کند، نیافته بودم و الان که راهنما فرستادید به خدمت شما رسیدم.^۲

۱- «یا ابا الحسن! قد کُنَّا نَتَوَقَّعُكَ لَيْلًا وَ نَهَارًا فَمَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكَ عَلَيْنَا؟»

۲- «یا سَیِّدِی! لَمْ أَجِدْ مَنْ یَدُلُّنِی إِلَى الْآنَ.»

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه  ۳۱

حضرت در جوابم فرمود: «نه، چنین نیست. مشکل شما نبودن راهنما نیست». آنگاه چنان که گویی نمی خواست عرق شرم را بر پیشانی ام ببیند، در حالی که به زمین نگاه می کرد و انگشت خود را بر زمین قرار داده بود، فرمود: «شما سرگرم دنیا و افزودن اموال خود شدید و بر بینوایان مؤمن سخت گرفتید و آنها را سرگردان ساختید و رابطه خود را با خویشاوندانتان بریدید و عذر و بهانه ای برای شما وجود ندارد».^۱

عرض کردم: توبه، توبه! عذر می خواهم، مرا ببخشید و خطاهایم را نادیده بگیرید.
آنگاه فرمود:

«ای پسر مهزیار! اگر نبود استغفار برخی از شماها برای برخی دیگر، همه اهل زمین نابود می شدند بجز عده ای انگشت شمار از شیعیان که سخنان آنها مانند کردارشان است و ظاهر و باطن آنها یکی است».^۲

علاقة امام به شیعیان

آنگاه فرمود: «ای ابوالحسن! خوش آمدی؛ روزگار، پیش تر از این زمان

۱- «و لکنکم کثرتم الاموال و تجبرتم علی ضغفای المؤمنین و قطعتم الریح الذی بینکم فای عذر لکم؟»


۲- «دلائل الامامة»، ص ۲۹۷: «لولا استغفار بعضکم لبعض لهلك من علیها الا خواص الشیعة الذین تشبه اقوالهم افعالهم.»

ملاقاتِ تو را به من وعده می داد و با این تأخیر دیدار، صورتِ تو را در آینه خیالم ترسیم می نمود. اکنون خدایی را که پروردگار من است به خاطر آنکه این ملاقات را میسر نمود، حمد می کنم».

عرض کردم: پدر و مادرم به فدای شما باد! من از وقتی که خدای تعالی امام حسن عسکری - علیه السلام - را به دار البقاء بُرد، همیشه شهر به شهر در طلبِ شما بودم و مدتی طولانی در جستجوی شما به سر می بُردم تا اینکه خداوند بر من مَنّت نهاد و مرا به سوی شما رهنمون شد؛ من باید در مقابلِ این نعمتِ شکرگزارِ خدا باشم که این توفیق را نصیب کرد و از فضل و احسانِ شما بهره مند شدم.

بیابان نشین

وقتی دیدم پس از مدت‌ها جستجو در شهرها، آقام را در بیابان‌ها یافته‌ام، عرض کردم: سرورم! چرا از شهرها دور شده‌اید تا ملاقات با شما چنین دشوار گردد؟ حضرت فرمود: «ای پسر مهزیار! پدرم امام حسن عسکری - علیه السلام - از من عهد و پیمان گرفته است که در میانِ قومی زندگی نکنم که خدای متعال بر آنها خشم گرفته و آنها را در دنیا و آخرت خوار و ذلیل قرار داده و برای آنها عذاب دردناک آماده ساخته است. همچنین به من فرمان داده است که در دورترین و سخت‌ترین بیابان‌ها ساکن شوم و یا در کوه‌های صعب‌العبور و مکان‌هایی که از چشم‌ها پنهان و از شهرها دور است سُکنی‌گزینم تا امر من از دیده‌ها پنهان بماند و از مکر و حیلۀ دشمنان

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عج  ۳۳

و گمراهان در امان باشم. به خدا سوگند، پدرم امام حسن عسکری
- علیه السلام - - مولای شما - خود با تقیه رفتار می نمود و به من هم
سفارش نموده است تا چنین کنم، پس من اینک با تقیه زندگی می کنم
تا وقتی که زمان خروج و ظهور فرا رسد.^۱

علم امام و حجّت خدا در زمین

آنگاه حضرت فرمود: «پدرم که رحمتِ خدا بر او باد، از خزائن
حکمت و اسرار علوم چیزها به من تعلیم نمود که هر گاه پاره‌ای از آن
را به تو اظهار کنم، هر آینه تو را از همه بی نیاز گرداند.

ای پسر مهزیار! پدرم - که درود و رحمت خدا بر او باد - به من
فرمود:

خداوند زمین را و اهل طاعت و عبادتِ خود را خالی از حجّت
قرار نمی دهد و وجود حجّت و امام در میان خلایق لازم است تا
باعث بلندی مرتبه آنها باشد و در کارها پیشوا و مقتدای آنها گردد.
ای پسر! من چنین امید دارم که خداوند تو را برگزیده تا حق را
در جهان منتشر سازد و اساس باطل را از روی زمین برچیند و بنای
دین به دست تو محکم و استوار گردد. پس مواظبِ خودت باش و
حتماً در مکان‌های دور و پنهان از دیده‌ها سکونت بگزین. هر ولیّ از
اولیای خدا دشمنی دارد زیرا اولیای خدا جهاد و برخورد با اهل نفاق

۱- «أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
وَ لَهُمُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أَسْكُنَ مِنَ الْجِبَالِ إِلَّا وَ عَرَهَا وَ مِنَ الْبِلَادِ إِلَّا قَفَرَهَا...»

و کفر را لازم می‌دانند پس تو نیز دشمنانِ زیادی داری، اما فراوانیِ دشمنانِ تو را به وحشت و هراس نیفکند زیرا همواره همین طور بوده است.

معشوق دل‌ها و علایم مشتاقان حضرت

ای پسر! بدان که دل‌های مؤمنانِ اهل طاعت و اخلاص، به تو اشتیاق دارند مانند اشتیاق پرندگان به آشیانه‌هایشان در وقتی که قصد بازگشت به آن را می‌کنند. این مؤمنان به خاطر ساده‌زیستی، در ظاهر خوار و ذلیل به نظر می‌رسند در حالی که آنها در نزد خداوند بسیار عزیز و نیکوکار به شمار می‌آیند. ظاهرِ آنها نشان می‌دهد که فقیر و محتاج هستند و حال آنکه اهل قناعت و عفت‌اند. آنها دین خدا را به دست آورده‌اند و آن را از رهگذر جهاد با دشمنان تقویت نموده‌اند. خداوند به آنها این توفیق را داده است که با صبر و تحملِ خود به عزت و سربلندی در آن سرایِ دست‌یابند و ایشان را بر طبیعتِ صبر و شکیبایی آفریده تا در مقابلِ سختی‌ها و دشواری‌ها صبر کنند و به عاقبتِ نیکو و درجاتِ بالا راه یابند.

پس ای پسر عزیزم! تو هم از نورِ صبر در مقابلِ سختی‌ها و دشواری‌ها مدد بگیر تا در کارها به موفقیت دست یابی و بر سختی‌ها و مشکلات پیروز گردی، و سعی و تلاش خود را در مقابلِ دشواری‌ها و ناملازمات ظاهر کن تا به پیروزی برسی.

بشارت ظهور و یاران حضرت

ای پسر من! گویی می بینم که تو به لطف و نصرتِ خدا، به فتح و ظفر و غلبه بر دشمنان فائز شده‌ای. گروه‌های مختلف را با پرچم‌های گوناگون، میانِ حطیم^۱ و زمزم در اطراف و جوانبِ تو می بینم که برای یاریِ تو حاضر شده‌اند و یکی پس از دیگری با تو بیعت می کنند. آنان کسانی هستند که خداوند آنها را از تربتِ پاک و طینتِ پاکیزه آفریده است. دل‌های آنها از نفاق و مخالفت با تو منزّه و پاک است. آنها نسبت به احکام دین کاملاً مطیع و فرمانبردار هستند. آنها خواهانِ عدالت‌اند و دل‌هایشان از ظلم و ستم بیزار است. پس همه با تو بیعت می کنند و در یک صفِ منظم و متحد می شوند، همانند دانه‌های دُر در گردن بندهایی که دو سرِ آن به هم متصل و پیوسته است و شکاف و جدایی میانِ آنها نیست. آنان در کنار حجر الاسود برای یاریِ تو دست به دستِ هم می دهند و در پیوند با هم یگانه و نیرومند می گردند. در این هنگام تو و یارانت به لطفِ خدا بر ملت‌های دیگر چیره می شوید و رهبریِ آنها را به دست می گیرید. آنان همگی در اطراف طبریّه^۲ در زیر سایه درختی بزرگ با تو بیعت می کنند و در این هنگام صبحِ حق، روشنیِ خود را در همه جا ظاهر می کند و تاریکیِ باطلِ رخت بر می بندد و به سببِ تو خداوندِ عالم کمرِ ظلم و طغیان را می شکند و نشانه‌ها و راه‌های ایمان بعد از محو شدن روشن می شوند. به واسطه

۱- فاصله میان حجر الاسود و در کعبه، «حطیم» نام دارد.

۲- «طبریّه» نام شهری در نزدیکی کشور سوریه فعلی است.

تو زمین و مکان‌های دور افتاده آن امن و امان می‌گردد. در آن زمان همه دوست دارند در خدمت تو حاضر شوند، حتی اطفال و حیوانات آرزومند آن‌اند که بتوانند به نحوی در محضر شما باشند. مردم در همه جای دنیا به واسطه تو در آسایش قرار می‌گیرند و در شادی و فرح به سر می‌برند. دین حق پا بر جا و مستقر می‌شود و آن دسته از احکام دین که محو و نابود شده‌اند به دست تو رونق و رواج می‌یابند. ابرهای فتح و ظفر پیوسته برای تو می‌بارند پس صدای هر دشمنی خفه و نابود می‌شود و همه دوستان تو یاری می‌شوند و سربلند می‌گردند. در آن وقت در روی زمین نه ستمکاری باقی می‌ماند که از حق عدول کند و نه منکری که حق را حقیر شمرد و نه دشمن و عیب‌جویی که بر تو خرده بگیرد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۱؛


«هر که به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند. به درستی که خدا هر چه را اراده کند محقق می‌سازد. خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.»^۲

به یاد برادران و خبر از آینده

ابن مهزیار گوید، حضرت پس از این سخنان احوال مؤمنان را از من

۱- سوره طلاق (۶۵) آیه ۳.

۲- «کمال‌الدین»، ج ۲، ص ۴۵۳.

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عج  ۳۷

سراغ گرفت و فرمود: «ای پسر مهزیار! برادران دینی ات در عراق چه وضعی داشتند؟»

عرض کردم: آنها در سختی و تنگدستی زندگی می‌کنند و گرفتار هستند و ضربات شمشیرهای فرزند شیطان (بنی عباس) بر آنها پی‌درپی فرود می‌آید.

حضرت از این خبر، ناراحت شد و فرمود: «خدا آنها را بکشد! به کدامین سو می‌روند؟!»^۱

آنگاه عاقبت امر بنی عباس را چنین بیان فرمود:

«گویی ایشان را می‌بینم که در خانه‌هایشان کشته شده‌اند و غضب الهی آنها را فراگرفته است». عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این حادثه چه زمانی واقع خواهد شد؟

فرمود: این حادثه زمانی واقع می‌شود که طایفه‌ای که هیچ خیری در آنها نیست میان شما و راه کعبه حایل و مانع شوند و خدا و رسول او از این طایفه بیزار هستند».

علایم قبل از ظهور

در آن زمان سُرخِی بزرگی به مدت سه شبانه‌روز در آسمان ظاهر گردد و در میان آن سُرخِی، ستون‌هایی نقره‌ای پیدا شود که نور آنها می‌درخشد و چشم‌ها را خیره می‌کند. در آن هنگام، «شروسی» از

۱- سوره توبه (۹) آیه ۳۰: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ.»

ارمنستان و آذربایجان خروج می‌کند و مقصد او گرفتن شهر ری (تهران کنونی) در کنار کوه سیاهی، متصل به کوه‌های طالقان است. در این وقت، میان او و «مروزی» جنگ شدید و طولانی در می‌گیرد که به خاطر سختی و طولانی بودن آن، کودکان به میانسالی رسند و بزرگان به شدت پیر شوند و خون‌های زیادی ریخته شود.

در آن موقع، شروسی به سمت بغداد می‌رود ولی مدت زیادی در آنجا نمی‌ماند و بعد از آن به سمت ماهان حرکت می‌کند و سپس به شهر واسط^۱ می‌رود و کمتر از یک سال در آنجا می‌ماند و سپس به سمت کوفه حرکت می‌کند ولی در میان راه، نزدیک شهر نجف، نبرد بسیار سختی میان آنها در می‌گیرد که عقل‌ها به سبب آن متحیر می‌گردد و در آن جنگ، اکثر آنها به هلاکت می‌رسند و هلاکت باقی ماندگان آنها نیز بر عهده خداوند است. آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمود:

﴿أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ
بِالْأَمْسِ﴾^۲

«در شب یا روز، امر ما به آن قریه آمد پس آنها را هلاک نمود به

طوری که گویا از اول، هیچ نبوده است.»

به حضرت عرض کردم: سرورم، ای فرزند رسول خدا! معنای

«امر ما» در این آیه که تلاوت فرمودید، چیست؟ حضرت فرمود: «ما

۱- از شهرهای عراق است.

۲- سوره یونس (۱۰) آیه ۲۴.

همان امر خدا هستیم و ما لشکریان او هستیم.»^۱

علایم ظهور

عرض کردم: ای سرور من، ای فرزند رسول خدا! آیا وقت آن نرسیده است که ظهور فرماید؟

حضرت در جواب من، این آیه را تلاوت فرمود:

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ﴾؛

«روز قیامت نزدیک شد و ماه شکافته گردید.»^۲؛

کنایه از اینکه وقت ظهور، نزدیک است ان شاء الله و هنگام آن را همانند وقت قیامت فقط خداوند می داند.^۳

آنگاه حضرت دست مبارکش را دراز نمود و فرمود: «ای پسر مهزیار! آیا می خواهی که نشانه های پیش از ظهور را برای تو بیان کنم؛ آنگاه که کودکی به خلافت بنشیند و «مغربی» به جنبش آید و «عثمانی» حرکت کند و با «سفیانی» بیعت شود، خداوند به من اجازه می دهد. در آن هنگام من از بین صفا و مروه با سیصد و سیزده تن از یاران هم رنگ و هماهنگ خروج می کنم و به کوفه می آیم و مسجد کوفه را توسعه می دهم و بار دیگر آن را به اندازه ساختمان نخستین اش بنا می کنم و ساختمان هایی را که ستمگران در اطراف آن ساخته اند، خراب می کنم و به مسجد ملحق می سازم. آنگاه به همراه

۱- «نَحْنُ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جُنُودُهُ.» ۲- سوره قمر (۵۴) آیه ۱.

۳- «کمال الدین»، ج ۲، ص ۴۷۰.

مردم، حج را آنچنان که سزاوار حج اسلامی است به جا می آورم. پس از آن به مدینه می روم. سپس حجره پیامبر را خراب می کنم تا کسانی را که به ناحق در آنجا مدفون هستند بیرون آورم و دستور می دهم بدن تازه آنها را به کنار بقیع ببرند و آنها را بر دو چوب خشک بیاویزند. پس ناگهان از زیر آن دو چوب خشک، برگ سبز می گردد. در این لحظه بین مردم اختلاف می شود و عده ای خیال می کنند که آنها بر حق هستند و مردم به واسطه آن دو سخت تر از آزمایش اول، آزمایش می شوند و درگیری ها و اختلاف ها شدیدتر می گردد. پس وقتی کار دشوار می شود، منادی از آسمان ندا می دهد: ای آسمان! نابود کن، و ای زمین! مجازات کن ظالمان را. در این هنگام بر روی زمین باقی نمی ماند مگر مؤمنی که قلبش را برای ایمان خالص نموده باشد.

عرض کردم: آقای من! چه حوادثی بعد از اینها اتفاق می افتد؟ حضرت فرمود: «بازگشت، بازگشت، رجعت، رجعت». عده ای از مؤمنان به این دنیا بازگشت می کنند تا در رکاب ولی خدا باشند و او را یاری دهند. سپس این آیه را تلاوت نمود:

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَ
جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾؛

«سپس دولت را به نفع شما و به ضرر دشمنانتان به شما بازگرداندیم و شما را با اموال و پسران فراوان یاری نمودیم و

تعداد شما را فزونی دادیم.»^۱

خدا حافظی و سفارش حضرت در باره کتمان تشرف

ابن مهزیار گوید: چند روزی در خدمت حضرت ماندم و از محضر پر فیضش بهره‌ها بردم تا اینکه روزی نزد آن جناب آمدم. حضرت مرا چنین سفارش فرمود:

«ای پسر مهزیار! در باره این مجلس و ملاقات به کسی چیزی مگو، مگر به آن دسته از برادران دینی‌ات که در دین صادق هستند.»
آنگاه فرمود: «هرگاه نشانه‌های ظهور مرا مشاهده کردی و از پدیدار شدنم با خبر گشتی، با برادران دینی خودت به سوی من بشتابید و در حرکت به سوی نور یقین و روشنائی دین سرعت بگیرید. ان شاء الله در آن وقت به هدایت و حق می‌رسی.»

ابن مهزیار گوید: من چند روزی در پیشگاه حضرت بودم و از دانش بی پایان آن حضرت - چه در احکام و لطایف و چه حکمت‌ها و معارف - خوشه‌چینی می‌کردم و دوست نداشتم از نزد حضرت بروم ولی چه کنم که ترسیدم کاروان به اهواز برگردد و من در میان آنها نباشم و اهل و عیال من در اهواز ضایع و سرگردان بشوند، چون مدت زیادی بود که از آنها دور شده بودم. به ناچار از حضرت رخصت گرفتم تا به شهر خود بازگردم و به او عرض کردم:

۱- «دلائل الامامة»، ص ۲۹۷.

ای آقای من! شما خود می‌دانید که دور شدن از شما برای من بسیار سخت و دشوار است و بعد از رفتن از نزد شما بسیار غصه دوری از شما را خواهم خورد.

حضرت به من اجازه بازگشت داد و در حق من و فرزندانم و خویشاوندانم دعای خیر نمود. این دعا برای من و فرزندان و خویشاوندانم از بهترین ذخیره‌های الهی است که از آنها بهره‌مند شدیم.

لحظة وداع و تحفة ناقابل

ابن مهزیار گوید: من تصمیم به حرکت گرفتم. پس صبر کردم تا صبح شود و صبح زود به نزد حضرت آمدم و قبل از حرکت، با وی تجدید عهد نمودم و او را وداع گفتم در حالی که همراه من بیش از پنجاه هزار درهم پول نبود. پس آن پول‌ها را به حضرت تقدیم کردم و به اصرار از او خواستم که این تحفه ناچیز را از من قبول فرماید.

حضرت تبسم نمود و فرمود: «این اموال را در بازگشت به اهواز مصرف کن، زیرا تو سفری طولانی در پیش داری و بیابان‌های بسیاری را باید پشت سر بگذاری تا به اهواز برسی، و هرگز نگران و ناراحت مشو از اینکه ما هدیه تو را نگیریم. ما سپاسگزار تو هستیم بدان سان که می‌بایست بر فرض قبول آن، تو را سپاس می‌گزاریم؛ چنان که گویی هدیه‌ات را از تو پذیرفته‌ایم و دوباره آن را به خودت هدیه داده‌ایم. ما به یاد تو هستیم پس خداوند برای تو با برکت گرداند آنچه

شرفیابی علی بن مهزیار به محضر امام مهدی عجل  ۴۳

را به تو مرحمت نموده و هرگز نعمت‌هایش را از تو نگیرد و برای تو ثواب احسان‌کنندگان را بنویسد، زیرا لطف و احسان در دست قدرت اوست. از خداوند مسئلت می‌کنم که تو را با سلامت و مصلحت و منفعت در وقت مراجعت به سوی اصحابت بازگرداند و در راه به تو سخت نگذرد و تو در امر دین هیچ‌گاه سرگردان و حیران نشوی.»
آنگاه حضرت فرمود:

«خداوند ما را به احسان نمودن به دیگران عادت داده و ما را چنان قرار داده که همیشه دوستان خود را با خلوص نیت و از روی خیرخواهی و راهی که مناسب با تقوا و شأن و مقام آنها است اعانت و کمک کنیم، پس ما تو را فراموش نمی‌کنیم و لطف خود را از تو دریغ نخواهیم کرد.»^۱

ابن مهزیار گوید: به راه افتادم و در راه خدا را شکر می‌کردم که این توفیق بزرگ را نصیبم نمود و مرا هدایت فرمود و به محضر مولایم رسیدم و به یقین دانستم که زمین هرگز از وجود حجت الهی و امام قائم - علیه السلام - خالی نخواهد ماند تا او ظهور کند.^۲

ابن مهزیار گوید: به خدا قسم بر اثر دعای حضرت، این راه طولانی از مکه تا کوفه و اهواز را طی کردم بدون آنکه سختی و دشواری راه را احساس کنم و جز خیر و خوبی چیزی ندیدم و همراه

۱- «إِنَّ اللَّهَ قَنَعَنَا بِعَوَائِدِ إِحْسَانِهِ وَ قَوَائِدِ إِمْتِنَانِهِ وَ ضَانَ أَنْفُسِنَا عَنْ مُعَاوَنَةِ الْأَوْلِيَاءِ إِلَّا عَنِ الْإِخْلَاصِ فِي النَّيَّةِ وَ إِحْمَاضِ النَّصِيحَةِ وَ الْمُحَافَظَةِ عَلَى مَا هُوَ أَتَقَى وَ أَبْقَى وَ أَرْفَعُ ذِكْرًا.»

۲- «کمال‌الدین»، ج ۲، ص ۴۵۲.

من خادمی بود که در راه به من خدمت می‌کرد.^۱
 وقتی به شهر و دیار خود رسیدم، وظیفه خویش دیدم که خبر
 این تشریف را برای دوستان خود بیان نمایم تا یقین اهل بصیرت را
 زیاد کنم و به ایشان بفهمانم که امام - علیه السلام - در حال حیات
 است و خداوند عالم ذریه طیبه و نسل امامت را منقطع نفرموده
 است، تا اعتقاد آنها در باره حضرت محکم‌تر و ایمان آنها کامل‌تر و
 بیشتر گردد.

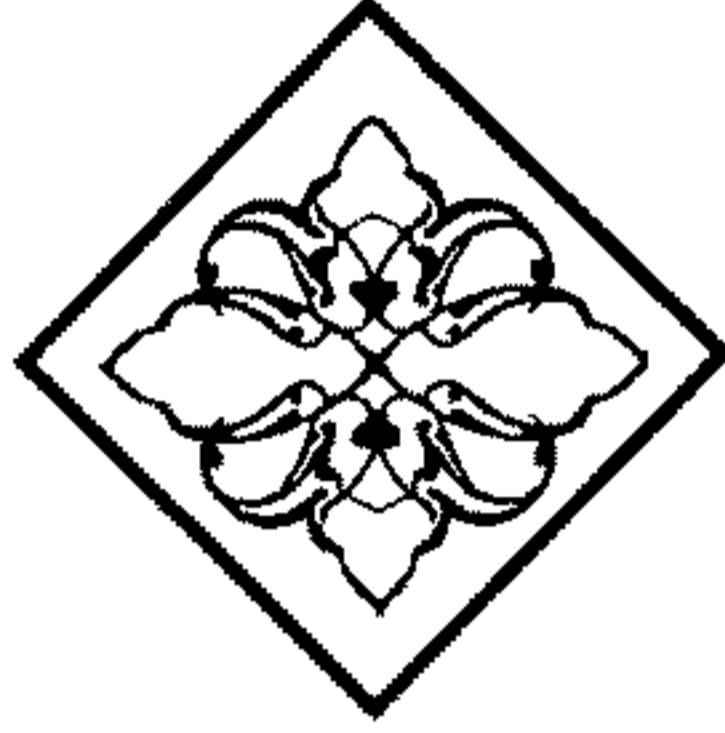
﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲؛

«خداوند هر کس را که بخواهد، به راه مستقیم هدایت می‌کند.»^۳

۲- سوره بقره (۲) آیه ۲۱۳.

۱- کتاب «غیبت»، ص ۲۶۷.

۳- «کمال‌الدین»، ج ۲، ص ۴۵۲.



فصل دوم:

**بررسی راهیان خبر تشرف
ابن مهزیار**

خبر این تشریف با سندهای مختلف و متفاوت نقل شده است و فراوانی اسناد آن و ذکرش در کتاب‌های مختلف از کتاب‌های متقدمین که از تألیف برخی از آنها بیش از هزار سال می‌گذرد، دلالت بر معروف و مشهور بودن این تشریف دارد و اعتبار و صحت آن را تأیید می‌کند. این تشریف مهم با چهار سند، نقل شده است که راویان آن در برخی از نقل‌ها از بزرگان علمای شیعه هستند. شیخ صدوق - رحمه الله - در کتاب شریف «کمال الدین»^۱ این تشریف را با دو سند مختلف نقل

۱- کتاب شریف «کمال الدین» و «تمام النعمة» از تألیفات شیخ صدوق - رضوان الله علیه - است که آن را در رابطه با حضرت بقية الله الاعظم - صلوات الله عليه - و در مورد غیبت او و کسانی که وی را مشاهده نموده‌اند، تألیف کرده است. او در باره انگیزه خود از تألیف این کتاب، چنین نوشته است: «وقتی از زیارت مزار امام رضا - علیه السلام - فارغ شدم و از طوس باز می‌گشتم، در نیشابور توقف کردم. در آنجا دریافتم که اکثر شیعیانی که من با آنها ملاقات می‌کنم در مورد امر غیبت امام عصر - علیه السلام - دچار شبهه و تردید

⇒ هستند؛ از این رو تمام سعی و کوشش خود را در ارشاد آنها به راه حق و اثبات وجود حضرت حجت - علیه السلام - و غیبت او به کار بستم و روایاتی را که از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه اطهار - علیهم السلام - رسیده بود، برای آنها نقل کردم. آنگاه به شهر قم آمدم و بعد از مدتی، یکی از اهل علم و فضل و شرف که اشتیاق و علاقه زیادی به دیدن او داشتم از شهر بخارا به قم آمد و او شیخ نجم الدین ابو سعید محمد بن حسن بن احمد بن علی بن صلت قمی بود که انسانی خوش رأی و با ایمان بود و پدر من احادیثی را از جدّش روایت می‌کرد و علم و عمل و زهد و فضل و عبادت‌های وی را می‌ستود و نیز احمد بن محمد بن عیسی با آن فضل و جلالتش از علی بن صلت قمی روایت می‌کند.

وقتی این شیخ جلیل را که از خاندانی بزرگ بود، ملاقات کردم خوشحال شدم و با یکدیگر سخن می‌گفتیم تا اینکه او به من خبر داد که مردی در بخارا از بزرگان فلاسفه در مورد قائم - علیه السلام - سخنانی گفته و به طول غیبت آن حضرت و قطع شدن خبر از او اعتراض نموده و باعث شک و شبهه در میان مردم شده است و او این روایات را که شنید، پذیرفت و آنچه شک و شبهه داشت از وی زائل شد و از من درخواست نمود که کتابی در این زمینه بنگارم؛ پس من به او وعده دادم که هر گاه به وطن خود شهر ری رفتم به تألیف این کتاب مشغول شوم.

شبی در اندیشه بودم که خواب بر من مستولی شد. در خواب دیدم که در مکه هستم و در حال طواف به سر می‌برم. وقتی طواف را به آخر رساندم، در شوط هفتم حجر الاسود را لمس نمودم و بوسیدم و این دعا را خواندم که: «أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَغَاهَدْتُهٗ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»؛

«امانتی را که بر عهده من بود ادا نمودم و عهدی را که داشتم وفا کردم تا تو در پیشگاه خدا شهادت بدهی که من به عهد خود وفا نمودم».

ناگهان امام عصر، حضرت صاحب الزمان - علیه السلام - را مشاهده نمودم که در کنار در کعبه ایستاده است. به آن حضرت نزدیک شدم و به او سلام کردم و او جواب سلام مرا داد و فرمود: «چرا کتابی را در زمینه غیبت، تألیف نمی‌کنی؟» به حضرت عرض کردم: آقا! عده‌ای از علما در باره غیبت شما کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند. حضرت فرمود: «آن کتاب‌ها به این صورتی که من به تو دستور می‌دهم نیست؛ تو کتابی بنویس که در آن غیبت انبیای

نموده و یکی از سندهای آن کاملاً صحیح و معتبر است و با وجود این سند صحیح، نیاز به بررسی سایر سندهای آن نیست.

سند تشریف ابن مهزیار در کتاب «کمال الدین» چنین است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ مَتَوَكَّلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ ...»^۱

شیخ صدوق گوید که برای من حدیث نمود محمد بن موسی بن متوکل رضی الله عنه و او نقل فرمود از عبدالله بن جعفر حمیری - قدس سره - و او روایت نمود از ابن مهزیار. وی سپس جریان تشریف را به طور مفصل نقل می‌کند. اکنون به ترتیب به بررسی هر یک از راویان این تشریف می‌پردازیم.

شیخ صدوق - رحمه الله -

شیخ صدوق - رحمه الله - یکی از عالمانی است که ماجرای این تشریف را نقل کرده است. در وثاقت و صداقت و جلالت و مقام شیخ صدوق - رحمه الله - هیچ کلامی نیست و از همین رو در نزد علما و بزرگان به «صدوق» معروف و مشهور است.

نجاشی - رحمه الله - در کتاب «رجال» خود می‌نویسد:

⇒ گذشته را ذکر کنی». آنگاه حضرت تشریف بردند و من از خواب بیدار شدم و تا وقت طلوع فجر به دعا و گریه مشغول بودم. وقتی صبح شد برای امثال دستور حضرت، مشغول تألیف این کتاب شدم. («کمال الدین»، ج ۱، ص ۳۴، مقدمه مصنف).

۱- «کمال الدین»، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۱۹، بَابُ ذِكْرِ مَنْ شَاهَدَ الْقَائِمَ وَ رَأَاهُ وَ كَلَّمَهُ.

بررسی راویان خبر تشرّف ابن مهزیار ❀ ۴۹

«او (صدوق) در شهر ری ساکن بوده و او استاد بزرگ و فقیه برجسته‌ای بوده است. وی از بزرگان طائفه بوده و در سال ۳۵۵ هجری قمری به شهر بغداد (که در آن زمان مرکز علمی شیعه به شمار می‌رفت) آمد. بزرگان طائفه در حالی به سر کلاس درس او حاضر شدند که او هنوز کم سن و سال بود.»^۱

شیخ طوسی - رحمه الله - در باره عظمت شیخ صدوق - رحمه الله - چنین می‌فرماید:

«او مرد جلیل‌القدر و بزرگواری بود و احادیث را در سینه خود حفظ داشت و رجال احادیث را به خوبی می‌شناخت و آنها را مورد نقد قرار می‌داد. در میان قمی‌ها همانند او در کثرت علم و حافظه دیده نشده است و وی در حدود سیصد کتاب تألیف نموده است. سپس شیخ طوسی نام شمار زیادی از کتب او را ذکر می‌کند.»^۲

نیز شیخ طوسی - رحمه الله - از مشایخ و بزرگان اهل قم نقل می‌کند که پدر شیخ صدوق - رحمه الله - (علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی) با دختر عمّه خود ازدواج نموده و صاحب فرزند نشده بود. پس نامه‌ای به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (نایب سوم حضرت صاحب الزمان) - که رضوان خدا بر او باد - نوشت و از او خواست که به حضرت عرض کن برای من دعا کند تا خدا مرا

۲- «فهرست»، ص ۲۳۷.

۱- «رجال نجاشی»، ص ۳۸۹.

فرزندانی فقیه عطا نماید.

پس در جوابِ نامهٔ او چنین آمد که حضرت فرموده است:

«زود است که کنیزی در اختیار تو قرار گیرد که از او دارای دو

فرزندِ فقیه شوی.»

پس هر گاه شیخ صدوق و برادرش احادیث را برای مردم روایت می‌کردند، مردم از کثرتِ حافظهٔ آنها شگفت‌زده می‌شدند و می‌گفتند این ویژگی شما به خاطر دعای امام زمان در حق شماست و این قضیه در میان اهل قم معروف است.^۱

محمد بن موسی بن متوکل

پس از نام شیخ صدوق - رحمه الله - در این سند، به نام استاد شیخ صدوق - رحمه الله - یعنی محمد بن موسی بن متوکل برمی‌خوریم. شیخ صدوق - رحمه الله - از استاد خود با احترام یاد می‌کند و در غالب موارد پس از ذکر نام او، رضوان الهی را از خداوند برایش درخواست می‌نماید.^۲

آیت الله خوئی - رحمه الله - در بارهٔ او می‌نویسد: شیخ صدوق - رحمه الله - بسیار از وی روایت نقل می‌کند و در مشیخهٔ کتاب «من لا یحضره الفقیه» (که از مهم‌ترین کتاب‌های شیخ صدوق

۱- کتاب «غیبت»، شیخ طوسی - رحمه الله علیه - ص ۳۰۸، ح ۲۶۱، فصل توقیعات؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۷، ص ۳۴۵، عنوان «محمد بن علی بن حسین».

۲- «من لا یحضره الفقیه»، ج ۴، «مشیخهٔ فقیه»، ص ۶ و ۱۹.

بررسی راویان خبر تشرّف ابن مهزیار ❀ ۵۱

-رحمه الله - است) در چهل و هشت مورد، اسناد خود را از طریق او به کتاب‌ها و احادیث متقدمین رسانده است و از این مطلب اعتماد شیخ صدوق - رحمه الله - به محمد بن موسی بن متوکل فهمیده می‌شود.^۱

علامه حلی - رحمه الله - و ابن داوود به طور صریح، او را توثیق نموده‌اند.^۱

آیت الله خوئی - رحمه الله - می‌نویسد هیچ شکی در وثاقت محمد بن موسی بن متوکل نیست؛ زیرا اضافه بر آنچه که ذکر شد، سید بن طاووس - رحمه الله - در کتاب شریف «فلاح السائل» (در فصل ۱۹) در فضل نماز ظهر، روایتی را نقل نموده که راوی آن محمد بن موسی بن متوکل است. وی آنگاه فرموده است که علما بر وثاقت او اتفاق نظر دارند.^۲

به این ترتیب در می‌یابیم که راوی دوم خبر این تشرّف، از علما و استادان شیخ صدوق - رحمه الله - بوده‌اند و در باره وثاقت او در میان علما اتفاق نظر وجود دارد.

۱- «معجم رجال الحديث»، ج ۱۸، ص ۳۰۰، عنوان «محمد بن موسی بن متوکل».
۱- «کتاب الرجال»، ابن داوود حلی، ص ۳۳۷ (قسم اول، شماره ۱۴۸۲)؛ «خلاصة الاقوال»، علامه حلی، ص ۲۵۱، شماره ۵۹.
۲- «معجم رجال الحديث»، ج ۱۸، ص ۳۰۰.

عبدالله بن جعفر حمیری

سومین نفر در سند این تشریف، عبدالله بن جعفر حمیری است. نجاشی - رحمه الله - در باره اینکه او از بزرگان علما است، چنین می‌گوید: او شیخ علمای قم و استاد آنها بوده است. وی پس از سال ۲۹۰ هجری به کوفه آمد و تدریس را در آنجا شروع کرد. پس اهل کوفه از علم او استفاده‌های فراوانی بردند. او کتاب‌های زیادی تألیف نموده است. نجاشی سپس نام برخی از کتاب‌های او را ذکر می‌کند و به معرفی یکی از کتاب‌های او به نام «قرب الاسناد» می‌پردازد.^۱ این کتاب به دست متأخرین هم رسیده و چاپ نیز شده است.^۲

شیخ طوسی - رحمه الله - او را جزو اصحاب امام حسن عسکری - علیه السلام - شمرده و گفته است: عبدالله بن جعفر حمیری اهل قم و ثقة و راستگو می‌باشد.^۳

ابن مهزیار

آخرین راوی خبر این تشریف در این نقل صدوق - رحمه الله - ابراهیم بن مهزیار است ولی در سه نقل دیگر که یکی از آنها نقل دیگر خود شیخ صدوق - رحمه الله - است، این تشریف به علی بن ابراهیم بن

۱- «رجال نجاشی»، ص ۲۱۹.

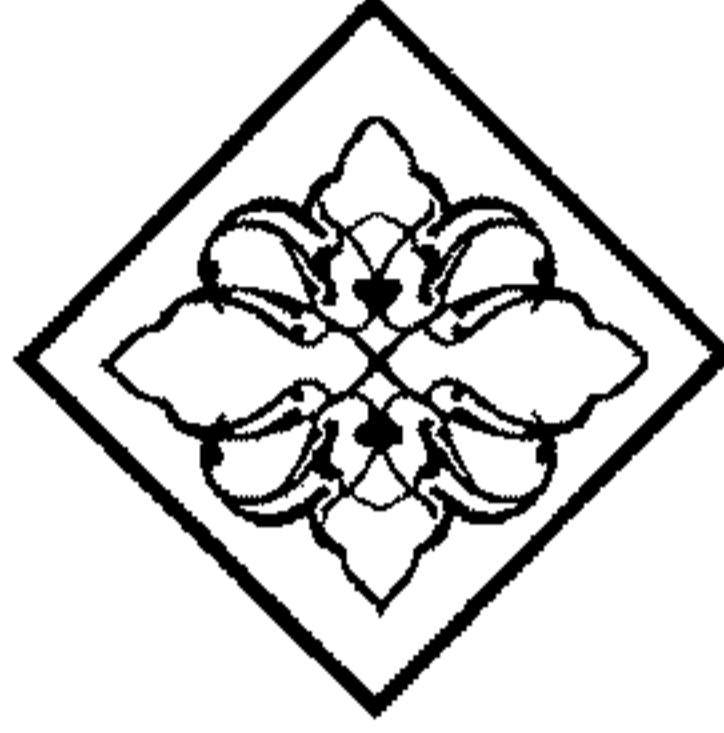
۲- «رجال»، شیخ طوسی، ص ۳۷۰، باب الکنی، من اصحاب الرضا علیه السلام.

۳- همان، ص ۴۰۰، باب العین، من اصحاب العسکری علیه السلام.

بررسی راویان خبر تشرّف ابن مهزیار ❀ ۵۳

مهزیار نسبت داده شده است و ظاهراً همین صحیح است چون زنده ماندن ابراهیم بن مهزیار که از اصحاب امام رضا و امام جواد - علیهما السلام - می باشد تا بیست سال بعد از شروع غیبت صغری - یعنی تاریخ وقوع تشرّف - بعید است.

افزون بر آنچه ذکر شد، مطالب مربوط به این تشرّف که با چهار سند نقل شده است، شبیه به هم هستند. به این ترتیب می توان نتیجه گرفت که در همه آنها سخن از تشرّف واحدی است که سهواً در یک نقل به ابراهیم بن مهزیار نسبت داده شده است. از طرفی، آن سه نقل دیگر نیز قرینه است بر اینکه این تشرّف مربوط به علی بن ابراهیم بن مهزیار می باشد.



فصل سوم:

نکات علمي تشريف
ابن مهزيار

این تشریف، حاوی نکات علمی فراوانی است؛ چه نکاتی که در کلمات امام - علیه السلام - می‌توان به آنها رسید و چه نکاتی که در ارتباط با فرستاده آن حضرت می‌توان دریافت. این نکات برای شیعیان و دوستانِ حضرت ولی عصر - علیه السلام - آموزنده و تأمل برانگیز است و تدبر بیشتر در آنها بسیار مفید و ارزشمند می‌باشد. برخی از این نکات آموزنده چنین است:

۱- یاران خاص

از ماجرای شرفیابی ابن مهزیار به محضر امام زمان - علیه السلام - در می‌یابیم که حضرت در دوران غیبت، دوستان و یارانی دارد که در خدمت او هستند و فرمان‌های او را اجرا می‌کنند. یکی از آنها همین جوانی است که ابن مهزیار را به آستان حضرت رسانده است. گرچه ابن مهزیار نام این جوان را در حکایت تشریف خود ذکر

نکرده و شاید وظیفه داشته است که نام او را کتمان کند تا شناخته نشود و برای او مشکلی پیش نیاید ولی برای آن جوان، صفات و ویژگی‌های فوق العاده‌ای را بیان نموده است که برخی از آن ویژگی‌ها را در ادامه این بحث با هم مرور می‌کنیم.

الف) شاگردی امام حسن عسکری - علیه السلام -

او سال‌ها از دانش امام حسن عسکری - علیه السلام - بهره برده است. از این رو وقتی انگشتر امام حسن عسکری - علیه السلام - را می‌بیند، چنین می‌گوید:

«ای امام عسکری! خداوند تو را رحمت کند که تو زیور امت بودی و خدا تو را به امامت گرامی داشت و تاج علم و معرفت بر سرت نهاد. چقدر ما از علم تو بهره‌مند شدیم! تو فرزند امامان معصوم - علیهم السلام - و پدر امام زمان - علیه السلام - هستی؛ خداوند تو را در فردوس برین با پدران محشور گرداند و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد.»

از این سخنان به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که این جوان از شاگردان و یاران خاص امام حسن عسکری - علیه السلام - بوده است. وقتی او آنچنان از مقام علمی امام حسن عسکری - علیه السلام - تعریف و تمجید می‌کند و با افتخار از مراتب شاگردی و تلمذ خود در محضر آن حضرت سخن می‌گوید، نشانگر میزان معرفت او به مقام ائمه اطهار - علیهم السلام - است.

ب) محبت فراوان به اهل بیت - علیهم السلام -

از اینکه فرستاده حضرت ولی عصر - علیه السلام - با دیدن انگشتر بر جای مانده از امام حسن عسکری - علیه السلام - آن اندازه گریه می کند که دستمال او کاملاً تر می شود، می فهمیم که محبت و علاقه او به ائمه اطهار - علیهم السلام - چقدر زیاد است و خضوع و خشوع او در قبال آثار امامت هم گویای ایمان و اعتقاد نیرومند او به امامان معصوم - علیهم السلام - می باشد.

ج) عبودیت

او اهل عبادت و عمل بوده است. در خلال ماجرای این تشریف، متوجه می شویم که آن جوان، اهل عبادت و تهجد (نماز شب) و گریه و زاری و راز و نیاز به درگاه خداوند است و این خود حکایت از مرتبه والای وی در عبودیت و بندگی خدای متعال دارد.

د) اطلاع از خصوصیات یاران امام

ویژگی دیگر این جوان، آن بوده است که از حالات یاران حضرت و عبادت های شبانه آنها آگاه بوده است به طوری که وقتی از وفات جعفر بن حمدان^۱ با خبر می شود، می گوید:

۱- علامه - رحمه الله علیه - در «خلاصه»، ص ۵۷ گفته است: «حُضینی به ضمّ حاء و فتح ضاد است» و در کتاب «زادالمجتهدین» تألیف شیخ محمد بحرانی، ج ۲، ص ۱۲۹

«رحمت خدا بر او باد! چه شب‌هایی را که در بیداری به سر می‌برد و چه گریه‌ها داشت و چه روزها که روزه می‌گرفت و قرین قرآن بود و از دوستان ما بود.»

آری، فرستادهٔ امام مهدی - علیه السلام - مثل خود آن حضرت از حالات یاران و عبادت‌های شبانهٔ آنها با خبر است. بنابراین فرستادهٔ امام معصوم و آن که در عصر غیبت همیشه ملازم حضرت است، از افراد عادی نیست.

۲- نقش انگشتر «یا الله، یا محمد، یا علی»

نقش و نوشتهٔ انگشتری که به یادگار از امام حسن عسکری - علیه السلام - نزد ابن مهزیار بود و نشانه‌ای بین آن حضرت و ابن مهزیار به حساب می‌آمد، کلمات «یا الله، یا محمد، یا علی» بود. محدث نوری - رحمه الله - با تمسک به همین قسمت از تشریف ابن مهزیار، نتیجه می‌گیرد که مستحب است نقش انگشتر، این کلمات باشد چون بر

⇒ می‌نویسد: «از این تشریف، جلالت جعفر بن محمد حمدان حاضینی ظاهر می‌شود» و نیز شیخ صدوق - رحمه الله علیه - در کتاب «کمال‌الدین»، ج ۲، ص ۴۲۲ او را جزو وکلای حضرت در همدان می‌شمرد و وی را در شمار افرادی که توفیق زیارت و شرفیابی به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام را یافته‌اند، معرفی می‌کند. نیز در کتاب «زادالمجتهدین» که قبلاً اشاره شد، می‌گوید: «شاید جعفر برادر حسین بن حمدان حاضینی صاحب کتاب «الهدایة الکبری» متوفی به سال ۳۳۴ قمری باشد، به قرینهٔ اتحاد نام پدر آن دو و اتحاد زمان زندگی آنها».

انگشتر امام حسن عسکری - علیه السلام - این نوشته‌ها بوده است.^۱ وی همچنین حدیث جالب دیگری را در این باره نقل می‌کند که سید رضی - رحمه الله - آن را در کتاب «مناقب» چنین روایت نموده است:

«وقتی خبر مبعوث شدن پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به گوش پادشاه حبشه رسید، برای آنکه پیامبر را بیازماید، هدایایی را برای آن حضرت فرستاد. در میان آن هدایا، عقیق و یاقوت نیز وجود داشت. هنگامی که آن هدایا به دست پیامبر رسید، تمام آنها را بین اصحاب خود تقسیم نمود و برای خود از آن همه هدایا به غیر از عقیق قرمز رنگ، چیزی برنداشت. آنگاه عقیق را به امیر المؤمنین - علیه السلام - سپرد تا آن را به نقاش دهد و فرمود به او بگوید آنچه را من دوست دارم در یک سطر بنویسد و آن کلمه طیبه «لا اله الا الله» است.

حضرت علی - علیه السلام - انگشتر را به نقاش داد و به او فرمود: پیامبر خدا دوست دارد که در یک سطر، کلمه طیبه «لا اله الا الله» را بنویسی و من هم دوست دارم که به همراه آن در سطر دوم «محمد رسول الله» را بنویسی.

روزی نقاش، نگین را به محضر پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - آورد. پیامبر مشاهده نمود که بر روی آن، سه سطر نوشته شده است. از امیر المؤمنین در این باره سؤال کرد. حضرت در

جواب عرض کرد: یا رسول الله! من فقط از او خواستم که دو سطر بنویسد؛ در سطر اول، آنچه را که شما دوست دارید و به همراه آن کلمه «محمد رسول الله» را که من دوست دارم در سطر دوم، اما من در مورد سطر سوم سخنی نگفتم.

در این حال جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای پیامبر! پرودگار عزیز به تو سلام می‌رساند و چنین می‌گوید: تو امر نمودی که بر روی عقیق، کلمه طیبه «لا اله الا الله» را که تو دوست داری در یک سطر بنویسند و امیرالمؤمنین - علیه السلام - به نقاش امر کرد تا به همراه آن در سطر دوم، آنچه را دوست دارد یعنی جمله «محمد رسول الله» را بنویسد و خداوند نیز آنچه را خود دوست دارد، یعنی جمله «علی ولی الله» را در سطر سوم نوشت.»^۱

۳- بدی کردار، مانع دیدار

وقتی ابن مهزیار حاجت خود را برای آن جوان بیان نمود و گفت تنها آرزوی او مشاهده جمال دل‌آرای حضرت ولی عصر - علیه السلام - است، فرستاده آن حضرت در جواب نکته‌ای بسیار آموزنده را بیان نمود که این جمله برای تمام مشتاقان، مفید و راه‌گشا است. وی چنین گفت:

۱- «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۳۰۶.

«او پنهان از شما نیست بلکه اعمال و کردار ناشایستِ شما

پرده‌ای در جلوِ چشمان شما افکنده است.»

از این جمله دو مطلب استنباط می‌شود؛ یکی اینکه علتِ اصلی پنهان ماندن حضرت از دید ما اعمال بد ماست، بلکه حضرت اصلاً پنهان نیست و این اعمال و کردار زشتِ ماست که همچون پرده‌ای جلوِ رؤیتِ ما را گرفته است. او در پس پرده نیست بلکه اعمال ما همچون پرده‌ای جلوِ چشم ما قرار گرفته و مانع مشاهدهٔ جمال یار شده است.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد^۱

مطلب دوم اینکه اگر ما اعمال و رفتار خود را اصلاح کنیم، این پرده و حجابی که خودمان با رفتار بدمان در جلوِ چشم خود قرار داده‌ایم از بین می‌رود و دیدار محبوب ممکن خواهد شد.

از این رو خود حضرت به ابن مهزیار در این باره چنین فرمود:

«ای ابوالحسن! ما خود، شب و روز منتظر ورود تو بودیم...»

آری، پرده‌ای که به خاطر اعمال بدِ ما جلوِ چشم ما قرار گرفته است با توبه و تقوا برطرف می‌شود و در نتیجه تشریف به نزد حضرت و مشاهدهٔ جمال او ممکن می‌گردد.^۲

۱- «دیوان حافظ»، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴.

۲- در بحث از نکات اخلاقی، علت‌های به تأخیر افتادن تشریف (اشتغال به زراندوزی و مادیات و...) بیان می‌شود.

۴- خرّمی و امنیت، ارمغان عصر مهدویت

ابن مهزیار مکان تشریف به خدمت امام زمان - علیه السلام - را جایی سرسبز و خرّم وصف می‌کند که از زیادی سرسبزی و خرّمی آن، دچار شگفتی است و حتی سرسبزی اطراف خیمه را بیشتر بیان می‌کند. گویی آن مکان به برکتِ قدوم حضرت به بهشتی در روی زمین تبدیل شده است که هم سرسبز و خرّم و هم مکانی امن و امان است به طوری که آن جوان شتر خود را در آن بیابان، نرسیده به خیمه رها می‌کند و آن را نمی‌بندد و به ابن مهزیار می‌گوید تو هم شتر خود را رها کن و ابن مهزیار با تعجب می‌گوید اگر شترم در اینجا گم شد یا ربوده شد، بدون مَرکب چه کنم؟ آن جوان نیز در پاسخ می‌گوید: اینجا وادی امن و حرم امام است. در این مکان جز مؤمنی که ولیّ خدا باشد، نمی‌تواند داخل یا خارج شود و جای نگرانی نیست.

آری، بودن خیمه حضرت در آن مکان و حضور او موجب امنیت شده است. از همین رو یکی از ویژگی‌های زمان حضور، امنیت است. در آن زمان در همه جا عدالت حکمفرما می‌شود به طوری که زنان بدون ترس به حج می‌روند.^۱

آن مکان به واسطه حضور حضرت به یک مکان امن و فوق العاده تبدیل شده بود به طوری که ابن مهزیار و آن جوان قبل از رسیدن به خیمه حضرت، از شترها پیاده شدند و بقیه راه را پیاده

۱- «معجم الملاحم و الفتن»، ج ۱، ص ۱۸۰.

رفتند چنانکه به موسی - علیه السلام - خطاب شد:

﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^۱؛

«نعلین خود را به در آور زیرا که تو در سرزمین مقدس (طوی)

هستی.»

۵ - راز سکونت حضرت در بیابانها

از سخنان امام زمان - علیه السلام - در این تشریف، به دو علت برای سکونت ایشان در بیابانها پی می‌بریم. حضرت به این دو علت، در ضمن بیان سفارش‌های پدر بزرگوارشان اشاره دارد. علت اول آن که فضای شهرها آلوده است و مردم شهرها مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند. بنابراین سکونت در میان آنها شایسته نیست.

«يَا بَنَ الْمَهْزِيَارِ! أَبِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُجَاوِرَ قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمُ الْخِزْيُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛

«ای پسر مهزیارا! پدرم امام حسن عسکری - علیه السلام - از من عهد و پیمان گرفته است تا در کنار قومی که خداوند بر آنها خشم گرفته است، سکونت نکنم و در کنار آنها که در دنیا و آخرت ذلیل و خوارشان قرار داده و به عذاب دردناک دچارشان گردانیده است، ساکن نشوم.»

آنگاه که مردم اعمال خود را اصلاح نمایند، لطف و رحمت

فرزندشان چنین سفارش می‌کند:

«ای فرزندم! حتماً در مکان‌های دور و پنهان از دیده‌ها سکونت بگزین؛ زیرا هر ولیّ از اولیای خدا دشمن یا دشمنانی دارد که با او نزاع می‌کنند و اولیای خدا جهاد و برخورد با کفار و منافقین را لازم می‌دانند پس تو نیز دشمنان فراوانی داری و زیادی دشمنان تو را به هراس نیفکند زیرا همواره چنین بوده است.»

حضرت هم اکنون هم در حال تقیه است. شاید به خاطر رعایت تقیه و اینکه شیعیان او هم وظیفه دارند تقیه نمایند، حضرت به ابن مهزیار دستور داده است که تقیه کند و ماجرای این تشرّف را مخفی بدارد و از آن، برای کسی جز شیعیان راستین حضرت تعریف نکند و به او فرمود:

«گفتگوی این مجلس را مخفی بدار و پنهان کن مگر از کسانی که اهل صداقت‌اند و با تو برادر دینی هستند.»

۶- جمال و زیبایی حضرت

ابن مهزیار صفات ظاهری و جمال بی مثال حضرت را آن گونه که مشاهده نموده است شرح می‌دهد و در این باره می‌گوید: پس از اینکه اجازه ورود به من دادند، داخل خیمه شدم. ناگاه جوانی را دیدم بلند قامت و بی نهایت زیبا که رنگ روشن و جبین گشاده‌ای داشت. ابروهایش به هم نزدیک و بینی اش قلمی و کشیده بود. چهره او از

فرط لطافت و طراوت، گویی به درخت بان می مانست. صفحه پیشانی اش مانند ستاره تابان بود و روی گونه راستش خالی داشت. با آن خال، چنان خیال می شد که پارچه مشکی بر روی نقره سفید قرار گرفته است و از فرق سر تا نرمه گوش او پر از موهای سیاه بود. در وی هیبتی بود که چشم‌ها بهتر از آن را هرگز مشاهده نکرده است. تا آن وقت مانند زیبایی و وقار و حیای او را ندیده بودم.

در روایات فراوانی، پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در باره جمال و زیبایی حضرت مهدی - علیه السلام - فرموده‌اند:

«مهدی از فرزندان من است؛ نام او نام من و کنیه او کنیه من است. او از نظر خلقت (ظاهر) و اخلاق (باطن) شبیه‌ترین مردم به من است. برای او غیبتی خواهد بود که همه در باره او گمراه شوند. آنگاه همچون شهاب به طور ناگهانی ظهور کند و هنگامی که زمین پر از ظلم شده است، آن را از عدل پر می‌کند.»^۱

بنابراین تمام زیبایی‌ها و کمالاتی را که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - داشته است، در وجود آن حضرت می‌توان مشاهده کرد.

فرق بین جمیل و ملیح

رنگ چهره مبارک حضرت ولی عصر - علیه السلام - بسیار سفید

است. اما همراه این سفیدی، کمی زردی - که از آثار شب‌زنده‌داری آن حضرت - علیه السلام - می‌باشد - و کمی سُرخ‌ی مشاهده می‌گردد. همین امر سبب شده است که قیافه آن حضرت، ملیح و در عین حال بسیار جذاب باشد و زیبایی ایشان همراه با گونه‌ای وقار و هیبت و جذابیت جلوه‌گر شود. از این رو پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در روایتی می‌فرماید:

«كَانَ يُوسُفُ أَحْسَنُ وَ لَكِنِّي أَمْلَحُ»؛

«یوسف بسیار سفید و زیبا بود ولی من ملیح و جذاب هستم.»^۱

در مورد حضرت بقیه الله نیز - چنانکه پیش از این گفتیم - وارد شده است که او شبیه‌ترین مردم به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می‌باشد.^۲

در اینجا می‌توان به تفاوتِ دقیقی که میان «جمیل» و «ملیح» وجود دارد، اشاره کرد و آن این که حضرت یوسف - علیه السلام - جمیل بود یعنی مظهر جمال الهی بود ولی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - هم مظهر جمال و هم مظهر جلال الهی بود. او در عین اینکه جمال داشت، هیبت و شکوه و عظمت هم داشت. زیرا برخی از اشیاء فقط جمال و زیبایی دارند مانند یک سیب زیبا، ولی برخی اشیاء هم جمیل هستند و هم هیبت و شکوه خاصی دارند؛ مثلاً آسمان یا دریا علاوه بر زیبایی، شکوه و عظمت هم دارند و در بیننده

۱- همان، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

۲- همان، ج ۳۶، ص ۳۰۹.

ایجاد لذت همراه رعب و اعتراف به شکوه و عظمت می‌کنند.
پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و نیز حضرت ولی عصر
- علیه السلام - هم مظهر صفات جمال الهی و هم مظهر صفات جلال
الهی هستند که به طور توأمان، حس لذت و رغبت را به همراه
احساس شکوه و عظمت بر می‌انگیزند.^۱ از آنجا که پیامبر اکرم - صلی
الله علیه و آله - و امام عصر - علیه السلام - انسان کامل هستند، مظهر
هر دو نوع صفات جمال و جلال الهی می‌باشند و با بیان این نکته،
فرق بین جمال و ملاحظت روشن می‌شود.^۲
در روایت دیگری آمده است:

«مهدی، طاووس اهل بهشت است.»^۳

در این روایت، حضرت ولی عصر - علیه السلام - زیباترین افراد
معرفی شده است و تشبیه به «طاووس» برای بیان همین مطلب
می‌باشد. در روایات، گوشه‌ای از زیبایی‌ها و جمال آن حضرت بیان
شده است. برخی از این ویژگی‌ها چنین است:

۱- صفات الهی اگر ایجاد رغبت در انسان بکنند «صفات جمال» نامیده می‌شوند (مثل صفت رحمن و رحیم) و اگر حالت رعب و احساس شکوه و اعتراف به عظمت الهی را در آدمی ایجاد کنند «صفات جلال» نام دارند «مثل عظیم و قوی و...».

۲- برای توضیح بیشتر در این زمینه، به کتاب «فرزانه ناشناخته (یادنامه علامه شعرانی)»، ص ۷۴۵ مراجعه شود.
۳- «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۹۰.

۱- چهره حضرت

جمال و زیبایی رخسار آن حضرت در روایات به ماه درخشنده و ستاره پر فروغ تشبیه شده است. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در این باره می فرماید:

«مهدی از فرزندان من است و صورت او همانند ماه درخشنده است.»^۱

در روایت دیگری می فرماید:

«او جوانی چهارشانه است، چهره بسیار زیبایی دارد و گیسوانی دل آرا. نور درخشنده صورت او بر سیاهی موهای سر و ریش او غالب است.»^۲

سعد بن عبدالله یکی دیگر از کسانی است که توفیق شرفیابی به محضر امام حسن عسکری و دیدار حضرت مهدی - علیه السلام - را داشته است. وی در ضمن بیان ماجرای تشریف خود، زیبایی و جمال صورت امام حسن عسکری - علیه السلام - و فرزندش - حضرت مهدی - علیه السلام - را این گونه نقل می کند:

«زمانی که امام حسن عسکری - علیه السلام - را مشاهده کردم و چشمم به جمال نورانی او افتاد، نور صورت او را جز به نور ماه

۱- «معجم الملاحم و الفتن»، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۶: «عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ... هُوَ شَابٌّ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسْبِلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ وَ نُورٌ وَجْهِهِ يَغْلُو سِوَادَ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ.»

نکات علمی تشریف ابن مهزیار ❁ ۷۱

شب چهارده تشبیه نمی توانستم کرد و در دامن آن حضرت،
کودکی بسیار زیبا نشسته بود که در درخشش و نور همانند
ستاره مشتری بود.^۱

الف: دندان‌های حضرت

از جمله زیبایی‌های حضرت، آن است که میان دندان‌های پیشین او
کمی فاصله است و دندان‌های مبارک وی به هم چسبیده نیستند.
پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- در این باره می‌فرماید:

«زود است که خداوند از عترت من، مردی را مبعوث کند که
دندان‌های او با فاصله است.»

آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

«آیا می‌دانید مهدی کیست؟ او کسی است که صورتش همانند

طلا درخشنده است و دندان‌های وی همانند ارّه است.»^۲

شاید به دلیل همین فاصله بین دندان‌ها و صاف و مرتب و
منظم بودن آنها، دندان‌های مبارک آن حضرت به دندان‌های صاف و
منظم و با فاصله ارّه تشبیه شده است.

۱- همان، ج ۵۲، ص ۷۸: «قَالَ سَعْدٌ قَمَا شَبَّهْتُ مَوْلَانَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ غَشِينَا نُورُ
وَجْهِهِ إِلَّا يَبْدُرُ قَدْ اسْتَوْفَى مِنْ لَيْلِيهِ أَرْبَعًا بَعْدَ عَشْرٍ وَ عَلَى فَخِذِهِ الْاَيْمَنِ غُلَامٌ يُنَاسِبُ الْمُشْتَرِيَّ
فِي الْخُلُقَةِ وَالْمُنْظَرِ.»

۲- همان، ج ۵۱، ص ۷۶.

ب: پیشانی حضرت

پیشانی و جبین آن حضرت، نورانی و گشاده و فراخ است. پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- در ضمن حدیثی، در این باره می فرماید:

«مهدی از من است و پیشانی او گشاده است.»

و در حدیث دیگری چنین می فرماید:

«او مردی است با جبین نورانی و روشن و بینی قلمی و او زمین را پر از عدل می کند.»^۱

در پیشانی او آثار سجده های طولانی و عبادت و بندگی خداوند آشکار است؛ چنانکه قرآن می گوید:

«نشانه آنها در صورتشان بر اثر سجده، نمایان است.»^۲

ج: بینی حضرت

قلمی و کشیده بودن بینی حضرت مهدی -علیه السلام- بر جمال دلربای او افزوده است. پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- در این باره می فرماید:

«مهدی از اهل بیت ما است. او مردی است با بینی قلمی و باریک و برآمده؛ او زمین را از عدل پر می کند همان گونه که از ظلم پر شده باشد.»^۳

علی بن ابراهیم مهزیار در قضیه شرفیابی خود به محضر امام

۱- همان، ص ۹۰.

۲- سوره فتح، آیه ۲۹.

۳- «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۸۰.

نکات علمی تشریف ابن مهزیار ❁ ۷۳

زمان - علیه السلام ، در باره زیبایی و لطافتِ بینی آن حضرت چنین سخن می‌گوید:

«بینی او قلمی و کشیده و در لطافت و طراوت همانند درختِ بان بود.»

د: خالِ گونه حضرت

بر روی گونه راست آن حضرت، خالِ پر رنگ و زیبایی وجود دارد. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در این باره می‌فرماید:

«بر روی گونه راستش خالی است که گویی ستاره‌ای درخشانده می‌باشد. او زمین را پر از عدل می‌کند چنانکه از ظلم پر شده باشد. او به طوری عدالت را می‌گستراند که همه اهل زمین و اهل آسمان حتی پرنندگان از خلافت او راضی و خوشنود خواهند بود.»^۱

علی بن ابراهیم مهزیار در تشریف خود، خالِ گونه آن حضرت را چنین توصیف می‌کند:

«روی گونه راستش خالی داشت. آن خالِ درخشانده چنان به نظر می‌رسید که پارچه‌ای مشکی را بر روی نقره سفید گذاشته باشند.»

۵: گیسوانِ حضرت

موی سر حضرت، بسیار زیبا و پرپشت و سیاه رنگ است و موهای او تا نرمه گوش و سر شانه‌ها می‌رسد.

امام باقر - علیه السلام - در این باره می‌گوید:

«روزی عمر بن الخطاب از امیر المؤمنین - علیه السلام - در باره اسم حضرت مهدی سؤال نمود. حضرت علی - علیه السلام - در جواب فرمود: محبوب من - پیامبر خدا - با من عهد نموده که نام او را تا مبعوث نشده است، بیان نکنم. عمر عرض کرد: پس اوصاف او را بیان کنید. پس حضرت فرمود: او جوانی است با قامت متوسط و با صورت زیبا و موی زیبا، و موی سر او بر شانه‌اش می‌رسد و در عین حال نور درخشنده صورتش بر سیاهی موهایش غالب است. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است.»^۱

۲- بدن حضرت

امیر المؤمنین - علیه السلام - بر منبر کوفه، جمال حضرت را چنین بیان می‌کند:

«مردی در آخر الزمان از فرزندان من قیام می‌کند. او چهره‌ای به رنگ سفید آمیخته با کمی سُرخ‌ی دارد و جثه‌ای درشت با

پاهای بزرگ و شانه‌های قوی، و در میان دو کتف او دو خال دیده می‌شود: یکی همانند رنگ چهره‌اش و دیگری همانند خالی که میان دو کتف پیامبر بود و یکی از نشانه‌های نبوت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به حساب می‌آمد. برای او دو اسم است؛ یکی در آن زمان آشکار می‌شود و یکی که پنهان می‌شود. اما اسمی که آشکار می‌شود «محمد» است و اما آن اسمش که پنهان می‌گردد «احمد» است. هرگاه او پرچم خویش را برافرازد و قیام کند، به واسطه آن، زمین از مشرق و مغرب روشن شود. در این هنگام او دست خود را بر سر بندگان خدا می‌گذارد پس قلب هر مؤمنی محکم‌تر از پاره‌های آهن می‌شود و خداوند به هر کدام از آنها قوت و نیروی چهل مرد را عطا می‌کند. هیچ مرده‌ای نیست مگر آنکه از قیام او خوشنود می‌شود و آنها در قبرها به دیدار یکدیگر می‌روند و از قیام و ظهور او به یکدیگر بشارت می‌دهند.^۱

یحیی پسر فضل نوفلی نقل می‌کند که در بغداد، خدمت امام کاظم - علیه السلام - رسیدم. حضرت، نماز عصر را خوانده بود و بعد از نماز، دستانش به طرف آسمان بلند بود. آنگاه ده توبت، خدا را با این نام خواند:

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ».

آنگاه عرضه داشت:

«أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْتُونِ الْمُخْزُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يُخَيَّبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»؛

یعنی: «از تو درخواست می‌کنیم به آن نامِ نهانِ تو - ای حی قیوم! - آن اسمی که هر کس تو را با آن اسم بخواند ناامید نگردد، که بر محمد درود بفرستی و در ظهور انتقام گیرنده از دشمنانت تعجیل کنی و آنچه را به او وعده داده‌ای، محقق گردانی، ای صاحب جلال و کرم!»

یحیی می‌گوید، از حضرت سؤال کردم: آن کس که با این جملات برایش دعا کردید، که بود؟ حضرت فرمود:

«او مهدی آل محمد است.»

آنگاه ضمن اظهار عشق و علاقه به آن حضرت، جمال او را چنین وصف نمود:

«پدرم به فدای آن پهن سینه و شکم، آن پیوسته ابرو، آن نیکو ساق و بلند شانه و گندم‌گون که شب‌زنده‌داری، چهره‌اش را با زردی آمیخته است! پدرم به فدای آن نگهبانِ ستارگان که مراقبِ اوقات نماز است؛ آن که پیوسته رکوع و سجود به جا می‌آورد! پدرم فدای آن که در راه خدا از سرزنش کسی باک ندارد؛ آن روشنایی تاریکی‌ها! پدرم به فدای آن که به امر خدا

قیام می‌کند!»^۱

۳- قد و قامت حضرت

آن حضرت، درشت اندام و قوی هیكل است و قامت وی نه کوچک و نه زیاد بزرگ، بلکه او میانه بالا است. حدیفه از پیامبر نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مهدی، مردی از فرزندان من است که رنگ سیمای او همچون مردان عرب و تن او از نظر قامت و رشادت همانند مردان بنی اسرائیل است. بر گونه راست او خالی درخشنده است.^۲ یکی از اصحاب امام صادق - علیه السلام - به نام ابوبصیر است. او که بینایی خود را از دست داده بود، روزی به امام صادق - علیه السلام - عرض کرد:

«جان من به فدای شما باد! من می‌خواهم دست‌هایم را به سینه شما بکشم. حضرت فرمود: «مانعی ندارد.» ابوبصیر گوید: من چنین نمودم و بر شانه‌های آن حضرت نیز دست کشیدم. حضرت فرمود: «ای ابو محمد! برای چه چنین می‌کنی؟» ابوبصیر در جواب عرض کرد: جان من به فدای شما باد! من از پدر شما شنیده‌ام که می‌فرمود: قائم ما سینه‌اش فراخ و شانه‌هایش درشت و میان آنها وسیع است. می‌خواستم بفهمم آیا شما قائم هستید؟ حضرت فرمود: «ای ابو محمد! پدرم

۱- «فلاح السائل»، ص ۲۰۰.

۲- «بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۸۰.

لباس پیغمبر را پوشید ولی آن لباس، مناسبِ قامتِ پدرم نبود
و بر زمین کشیده می‌شد و من نیز آن لباس را پوشیدم ولی برای
من هم بزرگ و گشاد بود و این لباس فقط بر قامتِ قائمِ مناسب
است، آن طور که برای بدن پیامبر مناسب بود.»^۱

الف: سن و سال حضرت

هر کس به چهره آن حضرت بنگرد، او را جوانی در سنّ چهل سال
تصور می‌کند. ابا صلت می‌گوید:

«از امام رضا - علیه السلام - پرسیدم که: علامتِ قائم شما
هنگام قیام چیست؟ حضرت فرمود: از علایم او این است که
در وقتِ قیام، با اینکه سنّ زیادی دارد، جوان به نظر می‌رسد به
طوری که هر کس او را نگاه کند، وی را جوانی در حدود چهل
سال یا کمتر تصور خواهد کرد و از دیگر علایم او آن است که
گذشتِ شب و روز، او را پیر نمی‌کند تا اینکه اجل او فرا
رسد.»^۲

در روایت دیگری، امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید:

«هر گاه قائم قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند چون او وقتی
ظهور می‌کند به صورتِ یک جوان دیده می‌شود و فقط کسی بر
ایمان به او ثابت قدم می‌ماند که خداوند در عالمِ ذر از او میثاق

۲- «کمال‌الدین»، ج ۲، ص ۶۵۲.

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

گرفته باشد.»

و در روایت دیگری می فرماید:

«از بزرگ ترین امتحان های الهی این است که صاحب مردم به

صورت جوانی قیام کند، در حالی که مردم گمان می کنند او باید

به صورت پیرمردی با سن زیاد باشد.»^۱

البته این نکته را باید متذکر شویم که آن حضرت چون ولی

عصر و صاحب زمان است، گذشت زمان و حرکت ماه و خورشید در

او هیچ تأثیری نمی گذارد و سبب پیر شدن او نمی شود چرا که او

مافوق زمان است و زمان و زمین و حرکت ماه و خورشید به امر و

فرمان آن حضرت است. بنابراین او با گذشت ایام، تغییر نمی کند.

آری، او صاحب ولایت و قادر به تصرف در زمان است بلکه او امام

زمان است و زمان در پیروی اوست نه اینکه آن حضرت در تصرف

زمان باشد و این نکته ای است که با دقت در القاب حضرت مانند

"امام زمان"، "ولی عصر"، "صاحب الزمان" و "صاحب الامر" به

روشنی فهمیده می شود.

ب: دست حضرت

حضرت حکیمه خاتون عمه گرامی آن حضرت در جریان ولادت امام

زمان - علیه السلام - چنین نقل می کند که:

۱- «الغیبة»، نعمانی، ص ۱۸۸.

دیدم حضرت به سجده رفته و بر بازوی راست حضرت این آیه شریفه نوشته شده است که: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛ یعنی: «حق آمد و باطل رفت، زیرا باطل نابود شدنی است.»^۱

آنگاه که دیدم سجده‌اش تمام شده است، او را برداشتم و در پارچه‌ای پیچیدم و به نزد پدرش امام حسن عسکری - علیه السلام - بردم.^۲

امام باقر - علیه السلام - می‌فرماید:

«مهدی، مردی از فرزندان فاطمه - سلام الله علیها - است که پوست دست و بدن او نرم و لطیف و در عین حال، کار کرده و محکم است.»

۷- موی بلند و آراستگی آن

در ماجرای تشریف ابن مهزیار به محضر مبارک حضرت ولی عصر - علیه السلام - موی بلند سر آن حضرت از زبان ابن مهزیار چنین وصف شده است:

«موی بلند سر حضرت تا نرمه گوش او رسیده بود؛ در نتیجه به چهره وی، زیبایی خاصی بخشیده بود.»

در برخی از روایات هم آمده است که هر گاه موی سر پیامبر

۱- سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۱.

۲- «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۱۹.

نکات علمی تشریف ابن مهزیار ❀ ۸۱

اکرم - صلی الله علیه و آله - بلند می شد، تا نرمة گوش آن حضرت می رسید و بیشتر از آن نمی شد.^۱

و نیز پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می فرماید:

«مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُحْسِنِ إِلَيْهِ.»^۲؛

«هر کس مو دارد، باید به آن رسیدگی کند (آن را شانه کند و

نظافت آن را رعایت نماید).»

و در روایت دیگری می فرماید:

«موی زیبا لباسی است از جانب خدا؛ پس آن را محترم

بشمارید و به آن رسیدگی کنید.»^۳

بنابراین کسی که به نظافت و مرتب کردن موی خود

نمی پردازد، بهتر است که موی سر خویش را کاملاً کوتاه کند.

۸ - علایم و خصوصیات مشتاقان و یاران حضرت

در جریان تشریف ابن مهزیار می خوانیم که حضرت از پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری - علیه السلام - در مورد نشانه های یارانش و خصوصیات آنها که با او بیعت می کنند، چند ویژگی را بیان می دارد:

۱- «وسائل الشیعة»، ج ۲، ص ۱۰۹: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا طَالَ شَعْرُهُ كَانَ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنِهِ.»

۲- «مستدرک الوسائل»، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳- «وسائل الشیعة»، ج ۲، ص ۱۲۹: «الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كِسْوَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَأَكْرَمُوهُ.»

۱- آنان کسانی هستند که خداوند، آنها را از تربیت پاک و طینت پاکیزه آفریده است. آنها از راه زنا و حرام متولد نشده‌اند بلکه از تربیت پاک و طینت پاکیزه متولد شده‌اند. امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید:

«کسی که از زنا متولد شده باشد، محبت و علاقه به ما اهل بیت ندارد.»

و نیز می‌فرماید:

«کسی که از زنا متولد شده است، سه نشانه دارد: مردم از نشست و برخاست با او خوشنود نیستند (زیرا بد اخلاق است و بد زبان) و چون از طریق حرام، آفریده شده است به همان حرام (زنا) میل دارد و بغض ما اهل بیت در دل اوست.»^۱

آری، آنها که طینت پاکیزه دارند و حلال‌زاده هستند، میل و علاقه‌شان به طرف حق و حقیقت است و چقدر شباهت وجود دارد بین اصحاب و یاران امام زمان - علیه السلام - با اصحاب و یاران امام حسین - علیه السلام - حضرت سید الشهداء - علیه السلام - در کربلا چنین سخن گفته است:

«دور است از ما که این ذلت را بپذیریم زیرا خدا و پیامبر و مؤمنان از این ذلت امتناع می‌کنند چون دامن‌های پاک مادران و پدران غیرتمند و با شرافت نمی‌پذیرند که ما جهاد در راه خدا

۱- «بحارالانوار»، ج ۲۷، ص ۱۴۵؛ «عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَامَاتُ وَلَدِ الزَّانَا سُوءُ الْمُحَضَّرِ وَ الْحَنِينِ إِلَى الزَّانَا وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.»

را رها کنیم و پیروی افراد پست را بر شهادت و قتل همراه

انسان‌های بزرگوار، مقدم بداریم.»^۱

۲- ویژگی دوم اصحاب و یاران امام زمان - علیه السلام - در

کلام امام حسن عسکری - علیه السلام - آن است که: اصحاب و یاران

تو دل‌هایشان از نفاق و دورویی با امام منزّه است. بنابراین آنها نسبت

به احکام دین و فرمان‌های حضرت کاملاً مطیع و فرمانبردار هستند و

خواهان عدالت بوده و از ظلم و ستم بیزارند.

آری، از جمله صفات منافقین، آن است که خواهان حق و

حقیقت نیستند و نفاق آنها مانع می‌شود از اینکه حق و حقیقت را

درک کنند و از آن پیروی نمایند. همچنین منافق هرگز محبت و علاقه

به ائمه اطهار و امام زمان - علیه السلام - پیدا نمی‌کند.

امیر المؤمنین - علیه السلام - در این باره می‌فرماید:

«اگر مؤمن را با شمشیر خود بزنم تا با من دشمن شود؛ او هرگز

با من دشمن نخواهد شد و اگر همه دنیا را به منافق بدهم تا من

را دوست داشته باشد مرا دوست نخواهد داشت و این به

خاطر آن است که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرموده

است: «ای علی! مؤمن هرگز با تو دشمن نمی‌شود و منافق هرگز

به تو علاقه پیدا نمی‌کند.»^۲

امام حسن عسکری - علیه السلام - در جملات دیگری، ظاهر

۱- «کلمات الحسین» علیه السلام، ص ۴۲۳.

۲- «نهج البلاغه»، کلمات قصار، حکمت ۴۵.

مشتاقان و یاران حضرت مهدی - علیه السلام - را چنین وصف می‌کند:

«ظاهر این مؤمنان را که می‌بینی به خاطر ساده زیستن آنها، به نظر خوار و ذلیل می‌آیند در حالی که آنها در نزد خدا بسیار عزیز و نیکوکار به شمار می‌آیند. ظاهر آنها نشان می‌دهد که آنان فقیر و محتاج‌اند در حالی که آنها اهل قناعت و عفت نفس هستند و نیازی به دیگران ندارند.»

آری، هر کدام از آنها یک ولیّ از اولیای خدا هستند که گرد حضرت همانند پروانه جمع شده‌اند و حب و علاقه به دنیا ندارند، بلکه منتظر هستند تا فرمان‌های آن حضرت را اطاعت کنند و همه با هم متحد شوند. از این رو امام حسن عسکری - علیه السلام - در این باره چنین می‌گوید:

«آنها در کنار حجر الاسود، برای یاری تو دست به هم می‌دهند و با هم متحد می‌شوند و در این هنگام به لطف خدا بر ملت‌های مختلف غالب می‌شوند و زعامت و رهبری آنها را به دست می‌گیرند.»

۹- لطف حضرت نسبت به شیعیان خود

در پایان حکایت تشریف ابن مهزیار، حضرت مهدی - علیه السلام - با او چنین سخن می‌گوید:

«خداوند، ما را به احسان نمودن عادت داده و ما را چنان قرار

داده که همیشه دوستان خود را با خلوص نیت و از سرِ خیرخواهی و راهی که مناسب با تقوا و شأن و مقام آنها است، اعانت کنیم. پس ما آنها را فراموش نمی‌کنیم و لطف خود را از شما دریغ نمی‌ورزیم.»

آری، لطف و احسان آن حضرت همواره به شیعیانش می‌رسد و آنان را در سختی‌ها و گرفتاری‌ها فراموش نمی‌کند. به همین خاطر در نامه‌ای که در زمان شیخ مفید - قدس سره - از سوی حضرت ولی عصر - علیه السلام - خطاب به او رسیده، چنین مرقوم شده است:

«ما شما را به حال خودتان رها نمی‌سازیم و هرگز شما را در سختی‌ها فراموش نمی‌کنیم و گر نه مشکلات بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را احاطه و بیچاره می‌کردند.»^۱

آری، شیعیان و محبّان اهل بیت - علیهم السلام - با این تعدادِ اندکشان، هر لحظه به خاطر لطف و عنایتِ حضرت ولی عصر - علیه السلام - در میان این دشمنانِ فراوان زندگی می‌کنند و اگر روزی خدای ناکرده این توجه حضرت به خاطر اعمال سوء ما منقطع گردد، آن وقت نابودی ما حتمی خواهد بود.

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۷۴؛ «الاحتجاج»، ج ۲، ص ۴۹۵، «بَابُ ذِكْرِ طَرْفِ مِمَّا خَرَجَ أَيْضاً عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ»؛ «الخرائج»، ج ۲، ص ۹۰۲؛ «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمَزَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.»

۱۰- تشریف به محضر ولی عصر - علیه السلام - موجب اطمینان قلب یکی از فواید تشرفات این است که حال شخص تشریف یافته پس از تشریف و شناخت حضرت تغییر می‌کند و این شرفیابی سبب حصول یقین و اطمینان در قلب او و کسانی می‌گردد که جریان این تشریف را می‌شنوند؛ چنانکه ابن مهزیار پس از شرفیابی به محضر امام زمان - علیه السلام - و نائل شدن به این سعادت، حال خود را در بازگشت از نزد آن حضرت این طور بیان می‌کند:

«در بازگشت، خدا را شکر گزاردم که این توفیق بزرگ را نصیب من نمود که به محضر مولایم برسم و یقین کردم که زمین هرگز از وجود حجت الهی و امام قائم - علیه السلام - خالی نخواهد ماند تا آن هنگام که او ظهور کند.»

آری، حضرت نور خدا در روی زمین است و هر کس در هنگام تشریف به فراخور حال و ظرفیت وجودی خود از نور حضرت توشه بر می‌گیرد و درجه ایمان و یقین خویش را فزونی می‌بخشد. همچنین امام زمان - علیه السلام - به ابن مهزیار دستور داد که ماجرای ملاقاتش با آن حضرت را برای برادران دینی خود، آنها که در دین صادق هستند نقل کند و ابن مهزیار نیز دستور حضرت را اطاعت کرد و علت نقل داستان تشریف را چنین بیان نمود:

«وقتی به شهر و دیار خود رسیدم، وظیفه خود دیدم که ماجرای تشریف خود را برای دوستان خویش بیان کنم تا یقین آنها را زیاد کنم و به آنان بفهمانم که امام آنها در حال حیات

است و خداوند عالم، ذریه طیبه و نسل امامت را منقطع ننموده است، تا اعتماد آنها درباره حضرت محکم تر و ایمان آنها کامل تر و بیشتر گردد.»

آنگاه ابن مهزیار این آیه را تلاوت نمود:

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱؛

«خداوند هر کس را که بخواهد، به راه مستقیم هدایت می کند.»

مقصود ابن مهزیار آن است که: من داستان این تشریف را نقل می کنم تا به خواست خدا هر کس شایسته است ایمانش فزونی یابد. عبدالله بن جعفر حمیری می گوید:

«من به همراه احمد بن اسحاق قمی نزد عمری^۲ بودم. به او

عرض کردم: سؤالی از شما دارم و مقصودم از این سؤال، آن

است که یقین من فزونی یابد، چنانکه خداوند در قصه

ابراهیم - علیه السلام - فرموده است: "آن هنگام که ابراهیم از

خداوند درخواست نمود که به من نشان بده چگونه مرده ها را

زنده می کنی؟" از ابراهیم پرسید: ای ابراهیم! آیا ایمان

نیاورده ای (که درخواست مشاهده کردن را داری)؟ ابراهیم

عرض کرد: ایمان آورده ام ولی می خواهم قلبم مطمئن گردد.»^۳

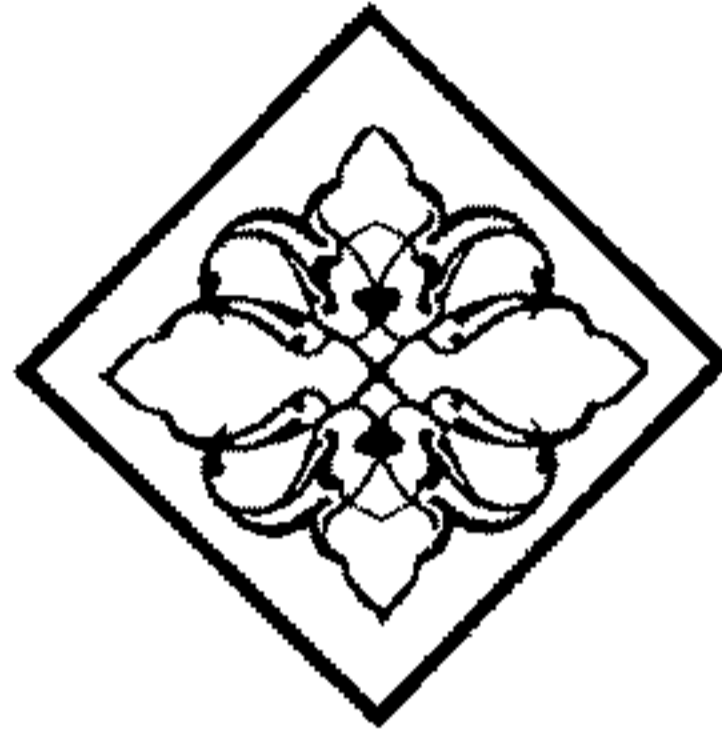
۱- سوره بقره (۲) آیه ۲۱۳.

۲- محمد بن عثمان عمری، دومین نایب از نواب خاص امام زمان - علیه السلام - بوده است.

۳- سوره بقره (۲) آیه ۲۶۰: «قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَال بَلَىٰ وَ لَكِن لَّيَطْمَئِنُّ قَلْبِي.»

آنگاه از عَمری - قدس سره - پرسیدم: به من بگو، آیاصاحب الامر را دیده‌ای تا یقین من زیاد شود و قلبم مطمئن گردد. پس عَمری - قدس سره - جواب داد: آری، و او گردنی داشت نیرومند و محکم (و در این حال با دو دست به گردن خود اشاره نمود).^۱

بنابراین یکی از وظایف مهمی که بر دوش حوزه‌های علمیّه نهاده شده است، نقل و بیان ماجرای تشرفات واقعی است تا شیعیان متوجه مولی و سرور خود شوند و بدانند که در زمانِ ظلمانیِ غیبتِ روزنه نور برای آنها گشوده است.



فصل چهارم:

بررسی نکات اخلاق و
آموزنده در تشریح ابن مزیار

۱- وظیفه شیعیان، تلاش برای دیدن امام

پیش‌تر دیدیم که حضرت مهدی - علیه السلام - خطاب به ابن مهزیار چنین فرمود:

«ای ابوالحسن! ما شب و روز منتظر ورود تو بودیم و انتظار داشتیم که زودتر از اینها به ملاقات ما بیایی؛ چه شد که این قدر دیر نزد ما آمدی؟»

از این سخن حضرت، در می‌یابیم که شیعیان باید در صدد جستجوی حضرت و رسیدن به محضر ایشان باشند و به نزد آن حضرت بروند و از فیض وجودش بهره ببرند و این وظیفه‌ی است که متأسفانه به فراموشی سپرده شده است، ولی حضرت در این تشریف‌راه آن را نشان می‌دهد. آن حضرت در گفتگو با ابن مهزیار، در مقام بیان علت به تأخیر افتادن تشریف شیعیان، اعمال بد آنها را یادآور می‌شود و راه رسیدن به این کمال - دیدار امام زمان - را اصلاح نفس و

بررسی نکات اخلاقی و آموزنده در تشریف ابن مهزیار ❀ ۹۱

ترکِ اعمال ناشایست معرفی می‌کند. پس می‌فهمیم که همه وظیفه دارند خود را اصلاح کنند و با اصلاح خود، زمینه را برای رسیدن به محضر آن حضرت فراهم سازند. در ضمن بیان نکات بعدی، به تشریح سایر علت‌های به تأخیر افتادن تشریفات می‌پردازیم.

۲- علل سلب توفیق از شیعیان و

به تأخیر افتادن تشریف آنها

الف: گناهان و کارهای ناشایست

زمانی که ابن مهزیار در آن خیمهٔ موپین، جمال حضرت را مشاهده نمود و پس از بیست سال تلاش و کوشش برای مشاهدهٔ ایشان، موفق شد حضرت را از نزدیک زیارت کند، حضرت خطاب به او جمله‌ای پر معنا فرمود. خوب است یک بار دیگر با دقت به این سخن حضرت توجه کنیم:

«ای ابوالحسن! ما شب و روز منتظر ورود تو بودیم و انتظار داشتیم که زودتر از اینها به ملاقات ما بیایی؛ چه شد که این قدر دیر نزد ما آمدی؟ آیا علاقه به دیدار ما نداشتی که نزد ما نیامدی؟»

ابن مهزیار پس از بیست سال تلاش و کوشش، سفرهٔ دلش را نزد حضرت می‌گشاید و عرض می‌کند:

«ای آقای من! تا کنون کسی که مرا به سوی شما راهنمایی کند نیافته بودم و اکنون که راهنما فرستادید، به سرعت به خدمت

شما رسیدم.»

این فقره از کلام امام، هر مخاطبی را به تأمل و تعمق بیشتر وامی‌دارد که چرا ابن مهزیار با این همه تلاش که در مدت بیست سال به سفر حج می‌آمده و شهر به شهر به جستجوی حضرت می‌پرداخته است و این همه شور و شوق نسبت به دیدار و ملاقات حضرت داشته و با توجه به علم امام - علیه السلام - و آگاهی او از درخواست ابن مهزیار، چرا زودتر از این برای او راهنما فرستاده نشده است تا ابن مهزیار را به سوی حضرت راهنمایی کند؟ و تازه چرا حضرت با ابن مهزیار به گونه‌ای سخن می‌گوید و چنان خطاب می‌کند که خالی از عتاب نیست؟ به یاد بیاوریم که حضرت خطاب به ابن مهزیار کرد و فرمود:

«چرا دیر به نزد ما آمدی؟!»

از این خطابِ همراه با عتاب، چنین فهمیده می‌شود که حضرت هم شور و علاقه به ملاقات با ابن مهزیار داشته است. از این رو حضرت در جمله دیگری به ابن مهزیار می‌گوید:

«ای ابوالحسن! خوش آمدی. روزگار زودتر از این زمان،

ملاقاتِ تو را به من وعده می‌داد و منتظر آمدن تو بودم.»

اما چرا حضرت زودتر از این، راهنما فرستاده بود تا ابن مهزیار را به نزد ایشان راهنمایی کند و چرا ما نمی‌توانیم به محضر آن حضرت شرفیاب شویم و از برکات و فیوضات خاص آن امام بزرگوار بهره‌مند گردیم؟ پاسخ به این گونه پرسش‌ها را فرستاده آن حضرت و

بررسی نکات اخلاقی و آموزنده در تشرّف ابن مهزیار ❀ ۹۳

راهنمای ابن مهزیار قبلاً به صورت سربسته برای او بیان نموده بود. به خاطر بیاوریم که وقتی ابن مهزیار از آن جوان خوش سیما درخواست نمود تا او را به نزد حضرت راهنمایی کند و ضمناً می خواست بداند که چرا بیست سال است توفیق دیدار امام زمان - علیه السلام - نصیبش نشده و چرا شیعیان از این توفیق محروم هستند، فرستاده آن حضرت چنین گفت:

«او از شما پنهان نیست بلکه این کارهای ناشایست شما است

که همچون پرده‌ای مانع از مشاهده او شده است.»

حال، خود آن حضرت سؤال ابن مهزیار را پاسخ می دهد.

وقتی که ابن مهزیار به حضرت عرض کرد که:

«آقای من! بیست سال است که تلاش می کنم تا به محضر شما

مشرف شوم ولی راهنمایی که محل سکونت شما را به من نشان

بدهد پیدا نمی کردم!»

حضرت در جواب ابن مهزیار و در مقام بیان اولین علت به

تأخیر افتادن تشرّف او (و دیگر شیعیان) چنین فرمود:

«آیا واقعاً راهنما پیدا نمی کردی؟!»

آنگاه در حالی که به زمین نگاه می کرد و انگشت خود را بر

زمین قرار داده بود تا عرق شرم را در پیشانی ابن مهزیار مشاهده نکند،

فرمود:

«نه، مشکل شما نبودن راهنما نیست بلکه شما به دنیا مشغول

شده اید و به فکر ضعف و نیازمندان نیستید و اموال خود را

افزایش می‌دهید و بر بینوایان مؤمن سخت گرفته‌اید و قطع

رحم کرده‌اید و عذر و بهانه‌ای برای شما وجود ندارد.»

در اینجا ابن مهزیار درخواستِ عفو و بخشش و طلب توبه

نمود.

پس اولین علتی که حضرت برای تأخیر در تشریف شیعیان بیان

نمودند و علت بسیار مهمی است که برای همه مشتاقان امام زمان

- علیه السلام - آموزنده است، آن است که انسان برای برخورداری

بیشتر از مادیات به ثروت‌اندوزی و تکاثر در اموال مشغول شود و در

نتیجه بر فقرا و بینوایان و تهیدستان مؤمن سخت بگیرد. البته سخت

گرفتن بر ضعفا و مؤمنان، مراتب و انواع مختلفی دارد؛ شدیدترین

مرتبه آن غصب نمودن اموال ضعفا و بیچارگان است و در مرتبه دوم

پرداخت نکردن حقوق ضعفا و بیچارگان مثل پرداخت نکردن خمس

و زکات و در مرتبه سوم خودداری از رسیدگی به نیازمندان و عدم

ملاحظه حقوق آنها مثلاً قرض ندادن به فرد آبرومند و محتاج و یا

مدارا نکردن با اوست. در اینجا به نمونه‌ای از سختگیری بر ضعفا

اشاره می‌کنیم.

روایت شده است که: شخصی بر امام صادق - علیه السلام -

وارد شد و در محضر آن حضرت، از شخص دیگری شکایت نمود.

طولی نکشید که مردی که از او شکایت شده بود، خدمت آن حضرت

شرفیاب گردید. امام - علیه السلام - از آن شخص پرسید:

«چرا فلانی از دست تو شاکی است؟ آن مرد پاسخ داد: این مرد

بررسی نکات اخلاقی و آموزنده در تشریح ابن مهزیار ❀ ۹۵

به این جهت از من شکایت نموده که من از او تمام حق خود را

درخواست نموده‌ام.»

راوی می‌گوید:

«امام - علیه السلام - در حالی که غضبناک شده بود، به شخص

طلبکار فرمود: آیا تو که حق خودت را به طور کامل طلب

کرده‌ای، کار بدی نکرده‌ای؟ آیا ندیده‌ای که خداوند متعال در

قرآن می‌فرماید: «می‌ترسند از بدی حساب در روز قیامت»^۱،

آیا گمالم می‌کنی مردم از اینکه مبادا خداوند بر آنها ظلم و ستم

کند، می‌ترسند؟! نه، به خدا قسم، آنها نمی‌ترسند مگر از این که

خداوند حق خود را به طور کامل از آنان طلب کند. پس

خداوند از این رفتار، به عنوان «بدی و سختی حساب» یاد

نموده است.»^۲

نکته‌ای که در این روایت مبارک حائز اهمیت است، آن است

که امام صادق - علیه السلام - به خاطر مهلت ندادن نسبت به پرداخت

قرض آن شخص مؤمن تهیدست، ناراحت شده و این پیام را به ما

۱- سوره رعد (۱۳) آیه ۲۱.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۱۰۰: «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ الْمَشْكُوكُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِفُلَانٍ يَشْكُوكَ؟ فَقَالَ لَهُ يَشْكُونِي أَنِّي اسْتَفْضَيْتُ مِنْهُ حَقِّي قَالَ فَجَلَسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُغْضَبًا ثُمَّ قَالَ كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَفْضَيْتَ حَقَّكَ لَمْ تُسَيِّءْ أَرَأَيْتَ مَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ "يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ" أَتَرَى أَنَّهُمْ خَافُوا اللَّهَ أَنْ يَجُورَ عَلَيْهِمْ لَا وَاللَّهِ مَا خَافُوا إِلَّا الْإِسْتِفْضَاءَ فَسَمَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سُوءَ الْحِسَابِ فَمَنْ اسْتَفْضَى بِهِ فَقَدْ أَسَاءَ.»

شیعیان داده‌اند که: نسبت به یکدیگر در امور دنیوی سختگیر نباشید.

ب: قطع رَحِم و خودداری از ارتباط با خویشاوندان

عامل دوم که در فرمایش نورانی حضرت بقیه الله الاعظم در به تأخیر افتادن ملاقات پسر مهزیار با آن حضرت، قابل توجه و تأمل است، قطع ارتباط با فامیل و خویشاوندان است. آن حضرت به پسر مهزیار فرمود:

«شماها رابطه خویشاوندی را در بین خود بُریده‌اید و صلۀ

ارحام را قطع کرده‌اید.»

اهمیت صلۀ رحم

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«شخصی خدمت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - شرفیاب

شد و عرض کرد: ای رسول خدا! من خویشاوندانی دارم ولی

آنها مرا اذیت می‌کنند و من تصمیم دارم ارتباطم را با آنها قطع

کنم. پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: در این صورت،

خداوند همه شما را رها می‌کند و به خودتان واگذار خواهد

نمود.»

آن مرد چندین بار رفت و آمد و هر بار به همان شیوه از دست

خویشاوندانش نزد پیامبر خدا گله کرد و پیامبر نیز همان جواب پیشین

را به او باز گفت. مرد بالاخره پرسید:

بررسی نکات اخلاقی و آموزنده در تشریح ابن مهزیار ❀ ۹۷

«پس چه کار کنم؟ پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: تو اعطا کن به هر کس که تو را محروم ساخته و ارتباط برقرار کن با هر کس که با تو قطع رحم کرده و ببخش هر کسی را که به تو ظلم نموده است. پس هنگامی که این امور را انجام دهی، خداوند متعال یاور تو خواهد بود.»^۱

و نیز پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«کسی که قطع کننده رحم است در مجلس ما ننشیند چون رحمت خداوند متعال نازل نمی شود بر امتی که در میان آنها قطع کننده رحم باشد.» و باز فرمود: «قطع کننده رحم، داخل بهشت نمی شود.»^۲

نیز امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«صله رحم به جا بیاور هر چند به نوشیدن آبی باشد و بهترین چیزی که صله رحم بدان تحقق می یابد این است که آنان را

۱- «مستدرک الوسائل»، ج ۱۵، ص ۲۵۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَبَوًا إِلَّا تَوَثُّبًا عَلَيَّ وَ شَتِيمَةً لِي وَ قَطِيعَةً لِي فَأَرْقُضُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا تَرَفُّضُوا جَمِيعًا فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ قَالَ كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مِثْلَ هَذَا الْقَوْلِ قَالَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ ظَهْرًا.»

۲- همان، ج ۹، ص ۱۰۶. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ لَا يُجَالِسُنَا قَاطِعُ رَحِمٍ فَإِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعُ رَحِمٍ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَحِمٍ.»

اذیت نکنی.»^۱

امیر المؤمنین - علیه السلام - می فرماید:

«صله رحم کنید اگر چه با یک سلام کردن به خویشاوندانتان

باشد.»^۲

همچنین آن حضرت در خطبه‌ای فرمود:

«پناه می برم به خدا از گناهایی که مرگ زودرس به همراه

می آورند». عبدالله بن کواء برخاست و عرض کرد: «آیا گناهایی

هم هستند که مرگ زودرس به همراه بیاورند؟ آن حضرت پاسخ

داد: «آری، قطع پیوند با ارحام و خویشاوندان؛ خداوند گاه به

خانواده‌ای با اینکه فاجر و فاسق هستند روزی فراوان می دهد

چون صله رحم می کنند، ولی خانواده‌ای دیگر با اینکه با ایمان

هستند، خداوند به خاطر قطع رحم و ارتباط نداشتن آنها با هم،

از روزی محرومشان می سازد.»^۳

پس قطع رحم، انسان را از رزق مادی و معنوی و از جمله از

۱- «الکافی»، ج ۲، ص ۱۵۱. «قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ
مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا يُوَصَّلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا.»

۲- همان، ص ۱۵۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلُّوا
أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ
اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا.»

۳- همان، ص ۳۴۷. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبَتِهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي
تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْكَوَّاءِ الْيَشْكُرِيُّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَكُونُ ذُنُوبٌ
تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ فَقَالَ نَعَمْ وَ يَلِكُ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَجْتَمِعُونَ وَ يَتَوَاسُونَ وَ هُمْ فَجْرَةٌ
فَيَرْزُقُهُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَيَسْفَرُّونَ وَ يَقْطَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيَحْرِمُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ أَتَقِيَاءُ.»

تشرّف به خدمت حضرت ولیّ عصر - علیه السلام - باز می‌دارد.

آثار صلهٔ رحم

امام باقر - علیه السلام - فرمود:

«صلهٔ رحم اعمال انسان را پاکیزه می‌کند، اموال را رشد و نمو

می‌دهد، بلا را دفع می‌کند و حساب قیامت را آسان می‌گرداند و

فرا رسیدن مرگ را به تأخیر می‌اندازد.»

و نیز امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید:

«صلهٔ رحم، اخلاق و رفتار انسان را نیکو می‌کند و رزق انسان

را افزایش می‌دهد و مرگ را به تأخیر می‌اندازد.»^۱

امام هادی - علیه السلام - فرمود:

«حضرت موسی - علیه السلام - از خدای متعال پرسید: پاداش

کسی که صلهٔ رحم کرده باشد، چیست؟ خداوند متعال در

جواب فرمود: ای موسی! مرگش را به تأخیر می‌اندازم و

سکرات مرگ را بر او آسان می‌کنم.»^۲

۱- «وسائل الشیعة»، ج ۲۱، ص ۵۳۴. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَ تُنْمِي الْأَمْوَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَى وَ تُسِّرُ الْحِسَابَ وَ تُنْسِيءُ فِي الْأَجَلِ. وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تُسْمِعُ الْكَفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِيءُ فِي الْأَجَلِ.»

۲- «بحار الانوار»، ج ۱۳، ص ۳۲۷. «قَالَ مُوسَى إلهي فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَجْمَهُ قَالَ يَا مُوسَى أَنْسِي لَهُ أَجَلَهُ وَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ يُنَادِيهِ خَزَنَةُ الْجَنَّةِ هَلُمَّ إِلَيْنَا فَادْخُلْ مِنْ أَيْ أَبْوَابِنَا شِئْتَ.»

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود:

«تنها کاری که پاداش آن در همین دنیا به سرعت داده می شود،
صله رحم است.»

و امام صادق - علیه السلام - در این باره می فرماید:

«ما هیچ عملی را سراغ نداریم که عمر انسان را طولانی کند جز
صله رحم؛ به طوری که گاه کسی صله رحم انجام می دهد در
حالی که از عمرش تنها سه سال باقی مانده است. پس خداوند
متعال، مرگ او را به تأخیر می اندازد و سی سال به عمرش
می افزاید و در نتیجه سی و سه سال دیگر از عمر وی باقی
خواهد بود. از طرفی، خداوند متعال از عمر شخص دیگری به
خاطر قطع رحم، سی سال می کاهد و عمرش را به سه سال
می رساند.»^۱

میسر یکی از یاران امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که:

«من با جماعتی از اصحاب، نزد امام صادق - علیه السلام -
بودیم. در خلال گفتگو، از صله رحم سخن به میان آمد.
حضرت فرمود: ای میسر! تا به حال نه یک بار و دو بار بلکه

۱- «وسائل الشیعة»، ج ۲۱، ص ۵۳۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ أَعْجَلَ
الْخَيْرِ ثَوَاباً صَلَّةُ الرَّحِمِ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا نَعْلَمُ شَيْئاً يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صَلَّةَ الرَّحِمِ
حَتَّىٰ إِنْ الرَّجُلُ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولاً لِلرَّحِمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً
فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعاً لِلرَّحِمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ
ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ.»

بررسی نکات اخلاقی و آموزنده در تشریف ابن مهزیار ❀ ۱۰

چندین بار وقتِ وفات تو رسیده است ولی در تمام این دفعات، خداوند به خاطر صلۀِ رحمی که انجام داده‌ای، مرگ تو را به تأخیر افکنده است.^۱

۳- استغفار و فواید آن

بعد از اینکه امام عصر - علیه السلام - آثار منفی مال‌اندوزی و سختگیری بر ضعفای مؤمنین و قطع رحم را برای پسر مهزیار بیان نمود، فرمود: «شما دیگر چه عذری دارید؟» پسر مهزیار بلافاصله از آن حضرت، طلبِ بخشش کرد و درخواست نمود تا اشتباهاتی که از آنان سر زده است، نادیده گرفته شود. آن حضرت در پاسخ فرمود:

«اگر نبود این که بعضی از شما برای بعضی دیگر، طلب آمرزش و مغفرت می‌کنید، همه کسانی که روی زمین هستند به هلاکت می‌رسیدند مگر شیعیانِ حقیقی و خواصّ شیعه، یعنی آنهایی که صداقت در گفتار و اعمال دارند و گفتارشان با کردارشان هماهنگی و مطابقت دارد.»

پیامی که از این جمله نورانی امام زمان - علیه السلام - به پسر مهزیار دریافت می‌کنیم، این است که استغفار نمودن مؤمنان برای یکدیگر، موجب می‌شود که خداوند متعال عذاب را از امتی بردارد.

۱- همان. «عَنْ مُيَسَّرٍ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ فَذَكَرُوا صَلَّةَ الرَّحِمِ وَالْقَرَابَةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَا مُيَسَّرُ أَمَا إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ أَجْلُكَ غَيْرَ مَرَّةٍ وَ لَا مَرَّتَيْنِ كُلَّ ذَلِكَ يُؤَخِّرُ اللَّهُ بِصِلَّتِكَ قَرَابَتَكَ.»

بنابراین استغفار، اهمیت فراوانی دارد. به عنوان نمونه، یک روایت را در این زمینه مورد اشاره قرار می‌دهیم: امیر المؤمنین - علیه السلام - می‌فرماید:

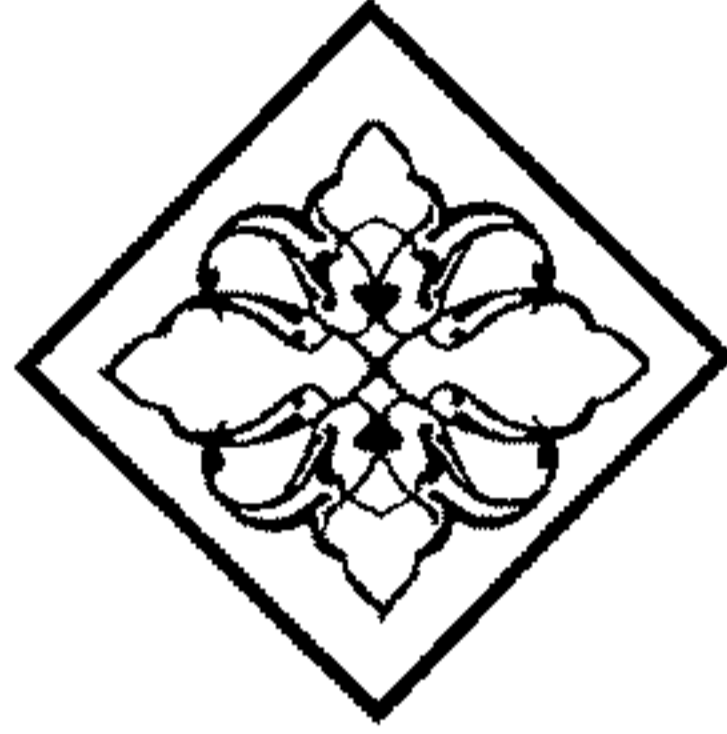
«بر روی زمین، دو امان از جانب خداوند برای مردم وجود داشت، یکی از آنها برداشته شده است پس به دیگری تمسک جویید تا نجات یابید.»

آن امانی که برداشته شده است، وجود مبارک پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - بود. اما امانی که باقی است، استغفار و طلب مغفرت است و این سخن خداوند در باره این دو امان است که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۱؛ «هرگز خداوند آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آنها هستی و خدا آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که آنها بر استغفار، مداومت دارند.»^۲

۱- سورة انفال (۸) آیه ۳۳.

۲- «نهج البلاغه»، ص ۴۸۳. «قَالَ كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَذُوقُوا الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالاسْتِغْفَارُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى " وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ " .»



فصل پنجم:

معرفی خاندان مهزیار اهواز

یکی از خاندان‌های با افتخار شیعه که هم در عصر حضور امامان معصوم - علیهم السلام - و هم در زمان غیبت صغرای امام عصر (ارواحنا له الفداء) از طرف ائمه اطهار - علیهم السلام - مورد تأیید و توجه بوده‌اند، خاندان مهزیار اهوازی می‌باشد.

این خاندان از خاندان‌های علم و تقوا به حساب می‌آمده‌اند که در طی چند نسل، مقام علمی و اجتماعی خود را حفظ کرده‌اند. آنان جزو محدّثین بنام و مشهور شیعه بوده‌اند که روایات و سخنان ائمه اطهار - علیهم السلام - را به دیگران تعلیم می‌داده‌اند و از طرف ائمه اطهار - علیهم السلام - وکالت^۱ داشته‌اند تا سوالات و مشکلات مردم

۱- در باره وکلای امام زمان - علیه السلام - در شهرهای مختلف، سید بحر العلوم - رحمه الله علیه - چنین می‌نویسد: برای امام زمان - علیه السلام - در طول غیبت صغری در شهرهای گوناگون، وکلایی وجود داشت که مخفیانه با آن حضرت ارتباط داشتند تا

را به ائمه - علیهم السلام - منتقل کنند و جواب بگیرند. از اینکه کسی مدت‌های طولانی وکیل حضرت ولی عصر - علیه السلام - باشد، مشخص می‌شود که مورد تأیید و عنایت آن حضرت است. برخی از بزرگان این خاندان عبارت‌اند از:

۱ - مهزیار اهوازی^۱

۲ - علی بن مهزیار

۳ - ابراهیم بن مهزیار

⇒ واسطه‌ای باشند بین حضرت و شیعیان، در اینکه از مشکلات و سؤال‌های آنها با خبر شوند و جواب و راه حل را به مردم برسانند ولی شأن و عظمت چهار نفر از این سفرا و نواب، بیشتر از دیگران بوده است که همان نواب معروف حضرت می‌باشند که آنها نایب عام حضرت بوده‌اند. («الفوائد الرجالية»، ج ۴، ص ۱۲۸).

نیز در فرق بین وکلا و سفرا یعنی نواب اربعه حضرت، چنین گفته‌اند: سفیر مستقیماً با امام معصوم علیه السلام روبرو می‌شده و با او ملاقات داشته و جواب نامه‌ها و سؤال‌های مردم را از او اخذ می‌نموده است ولی وکیل چنین نبوده و ارتباط او با حضرت از طریق سفرا بوده و در حقیقت «وکیل» رابط بین سفیر و مردم منطقه خود بوده است. فرق دوم آن است که مسئولیت سفیر، عام بوده و مربوط به تمام شیعیان می‌شده ولی مسئولیت وکیل اختصاص به منطقه‌ای داشته که وکیل در آنجا ساکن بوده است. مصلحت اساسی برای وجود وکلای متعدد، این بوده که آنها رابط باشند بین شیعیانی که در شهرهای مختلف وجود داشته‌اند با سفیر که نمی‌توانسته است با شیعیان تمام شهرها مستقیماً در ارتباط قرار گیرد. («تاریخ الغیبة الصغری»، ص ۶۰۹)

۱- «مهزیار» به فتح میم و سکون هاء در کتب رجالی ضبط شده است ولی در کتاب «غیبت» شیخ طوسی (ص ۲۶۷) در تشریح ابن مهزیار، «مازیار» نقل کرده است. و در کتاب «الهدایة الکبری» تألیف حسین بن حمدان الحاضینی (ص ۳۶۷) «مهذیار» ذکر شده است و شاید به صورت «یار مهدی»، و «مهدی‌یار» بوده مثل کلمه «روزبه» و «به‌روز» (به‌روز) که در فارسی به هر دو صورت گفته و نوشته می‌شود.

۴ - اسماعیل بن مهزیار

۵ - داود بن مهزیار

۶ - محمد بن علی بن مهزیار

۷ - حسن بن علی بن مهزیار

۸ - علی بن ابراهیم بن مهزیار

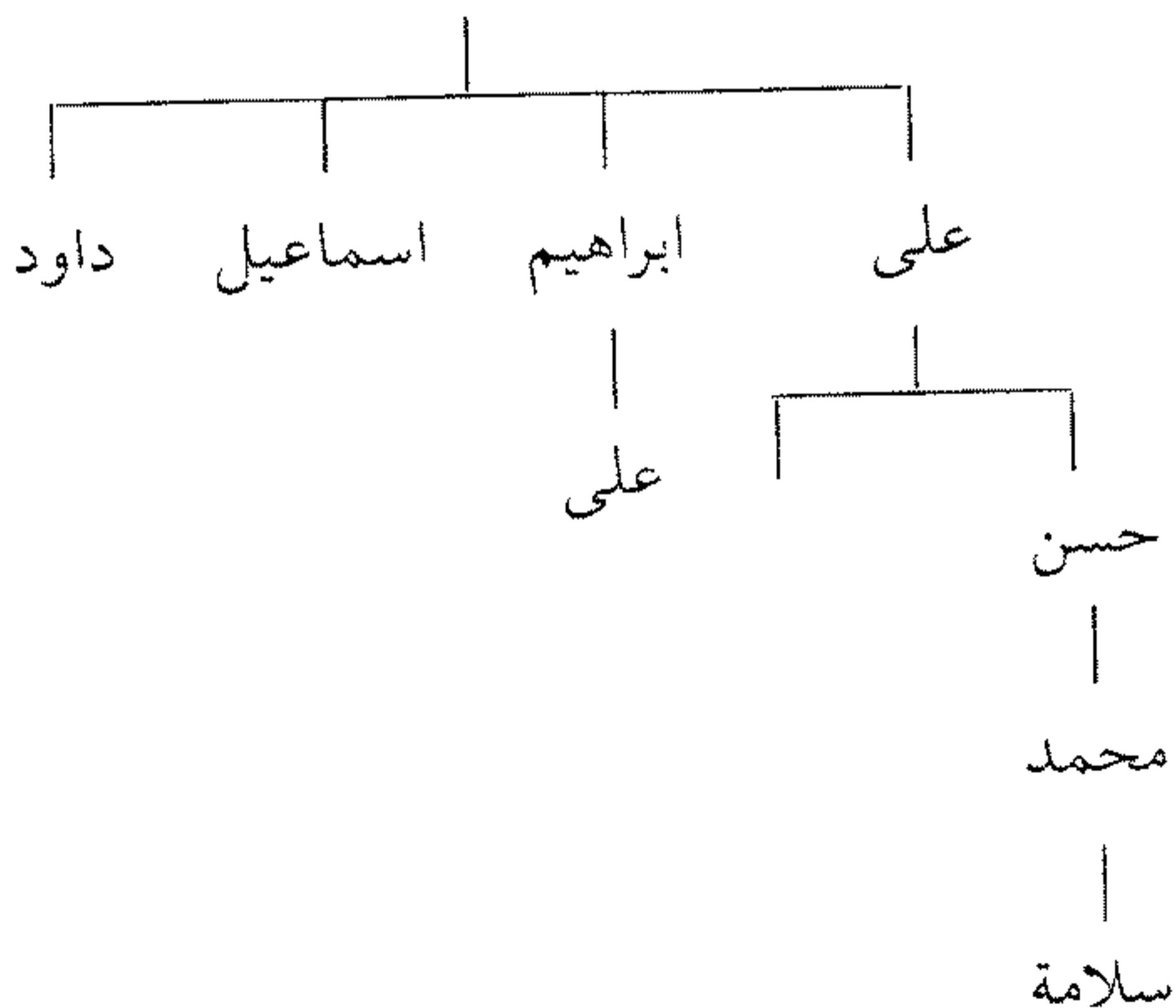
۹ - محمد بن حسن بن علی بن مهزیار

۱۰ - سلامة بن محمد بن حسن بن علی بن مهزیار

اکنون به شرح حال این بزرگان از فقها و راویان احادیث که

مورد توجه ائمه اطهار - علیهم السلام - بوده‌اند، می‌پردازیم.

مهزیار اهوازی



مهزیار اهوازی

اسلام مهزیار در محضر امام رضا - علیه السلام -

مهزیار اهوازی و پسرش علی بن مهزیار اهل «هندیجان»، یکی از توابع فارس بودند. آن دو ابتدا نصرانی بودند و سپس مسلمان شدند و در اهواز سکنی گزیدند.^۱

کشی در رجال خود می نویسد که حسن بن سعید اهوازی عده‌ای از اهالی اهواز را به خدمت امام رضا - علیه السلام - آورد و سبب معرفت آنها به امام رضا - علیه السلام - و هدایت آنها شد.^۲

و نیز شیخ طوسی در رجال خود می نویسد:^۳

«حسن بن سعید^۴ حماد که جدش آزاد شده به دست امام

سجاد - علیه السلام - و ساکن اهواز بوده است، علی بن مهزیار

و اسحاق بن ابراهیم را به محضر امام رضا - علیه السلام -

آورد.»

۱- «رجال کشی»، حدیث ۱۰۳۸: «منتهی الآمال»، ج ۵، ص ۷۵.

۲- «رجال کشی»، حدیث ۱۰۱۴.

۳- «رجال»، شیخ طوسی - رحمه الله علیه - ص ۳۵۴، اصحاب امام رضا - علیه السلام -.

۴- شیخ طوسی - قدس سره - در «فهرست»، ص ۵۳ می نویسد: جد حسین بن سعید از آزاد شده‌های امام سجاد - علیه السلام - می باشد و حسن بن سعید برادر حسین بن سعید بوده و هر دو ثقه و امامی هستند. آنها در اصل، کوفی بوده‌اند که در اهواز ساکن شده‌اند و گفته شده که حسن بن سعید ۵۰ کتاب داشته است و او با برادرش در تألیف ۳۰ کتاب مشارکت نموده است.

بنابراین حسن بن سعید اهوازی سببِ ایمان آوردن و هدایت یافتن مهزیار اهوازی و فرزندش «علی» شده که آنها را به محضر امام رضا - علیه السلام - آورده و توسط آن حضرت مسلمان شده‌اند و تشیع را انتخاب نموده‌اند.

و اما حسن بن سعید اهوازی نیز که جدّ او آزاد شده امام سجاد - علیه السلام - است، یکی از بزرگان بوده که با برادرش حسین بن سعید اهوازی کتاب‌های حدیثی زیادی را تألیف کرده‌اند.^۱

علی بن مهزیار اهوازی

شخصیت علمی علی بن مهزیار

او یکی از فقها و محدثان نامور شیعه است که برایش بیش از سی کتاب و تألیف در علوم اسلامی و علم حدیث شمرده‌اند. وی از جانب امام جواد - علیه السلام - و امام هادی - علیه السلام - وکالت داشته و به امور مردم در اهواز رسیدگی می‌کرده است.^۲

کشی در رجال خود می‌نویسد:

«هنگامی که عبدالله بن جنذب از دنیا رحلت نمود، علی بن مهزیار از طرف ائمه - علیهم السلام - به وکالت منصوب شد تا واسطه‌ای باشد بین مردم اهواز و امام جواد - علیه السلام - و

۱- «منتهی الآمال»، ج ۲، ص ۳۹۱؛ «رجال» شیخ طوسی، ص ۳۵۴، اصحاب امام رضا - علیه السلام -.

۲- «قاموس الرجال»، ج ۷، ص ۵۸۳.

امام هادی - علیه السلام - و ضمن انعکاس پرسش‌های مردم به
امام - علیه السلام - ، پاسخ‌ها و سخنان امام را به مردم منتقل
کند.^۱

او از اصحاب امام رضا - علیه السلام - و از اصحاب امام
جواد - علیه السلام - و امام هادی - علیه السلام - بوده و شرح حال او
در تمام کتب رجالی ذکر شده است.^۲

شیخ طوسی در باره وی می‌گوید که او دانشمندی موثق و
مورد اطمینان و دارای اعتقادی درست بوده است و او را از اصحاب
سه امام معصوم - علیهم السلام - می‌شمرد.^۳
آرامگاه او در اهواز معروف است و مردم هم اکنون به زیارت
آن می‌روند.

عبادت‌های طولانی علی بن مهزیار

سجده‌های طولانی

در حالات علی بن مهزیار نقل کرده‌اند که او بسیار اهل نماز و دعا و
عبادت بوده و سجده‌های طولانی داشته به طوری که پیشانی او به

۱- «رجال کشی»، حدیث ۱۰۳۸.

۲- «رجال برقی»، ص ۵۴؛ «رجال»، شیخ طوسی، ص ۳۸۱ و ۴۰۳ و ۴۱۷؛ «رجال
نجاشی»، ص ۲۵۳.

۳- «رجال»، شیخ طوسی، ص ۳۸۱ و ۴۰۳ و ۴۱۷.

علتِ سجده‌های طولانی همانند زانوی شتر، پینه بسته بوده است. او بعد از نماز صبح به تعقیبات نماز مشغول می‌شد و وقتی آفتاب طلوع می‌کرد به سجده می‌رفت و سر از سجده بر نمی‌داشت تا اینکه برای هزار نفر از برادران مؤمن خود دعا نماید و برای آنها از خدا درخواست کند هر آنچه را که برای خود از خدا درخواست نموده است و آنگاه سر از سجده بر می‌داشت.^۱ آری، سجده‌های طولانی و شب‌زنده‌داری رازِ موفقیتِ مردان الهی است.

یکی دیگر از اصحاب امام رضا - علیه السلام - به نام محمد بن ابی عمیر بعد از تعقیبات نماز صبح به سجده می‌رفت و تا ظهر در حال سجده بود.^۲

فضل بن شاذان نیشابوی گوید روزی به منزل محمد بن ابی عمیر رفتم. پس او در حال سجده بود و من مدت طولانی آنجا ماندم تا وی سر از سجده برداشت. وقتی او سر از سجده برداشت، فضل بن شاذان به وی گفت که چقدر سجده را طولانی می‌کنید؟! او گفت: تو اگر سجده‌های طولانی جمیل بن درّاج را می‌دید، چه می‌گفتی؟ آنگاه ابن ابی عمیر اضافه کرد: روزی به دیدن جمیل بن درّاج رفتم. پس او در سجده بود. وقتی سر از سجده برداشت، به او گفتم چقدر سجده‌تو طولانی است؟! او گفت: عجب! اگر سجده‌های

۱- «رجال کشی»، حدیث ۱۰۳۸.

۲- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۵، ص ۲۹۵ (عنوان "محمد بن ابی عمیر").

طولانی معروف بن خربوذ را می دیدی، چه می گفتی؟^۱

سجده‌های ائمه اطهار - علیهم السلام -

امام سجاد - علیه السلام - سجده‌های بسیار طولانی داشت به طوری که اثر سجود در همه مواضع سجده او مشاهده می شد و از همین رو به «سجّاد» معروف شد.^۲

در روایت است که امام سجاد - علیه السلام - بر سنگی سجده کرد و با گریه، هزار مرتبه این ذکر را تکرار نمود:
«لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله تعبداً و رِقاً لا اله الا الله ايماناً و صدقاً»؛ آنگاه سر از سجده برداشت.^۳

و نیز در روایتی آمده است که ذکر سجده امام صادق - علیه السلام - را شمردند. پس دیدند که حضرت پانصد مرتبه در سجده خدا را تسبیح نمود.^۴

سجده‌های طولانی علمای دین

آیت الله کشمیری - قدس سره - می فرمود:

«در ایامی که در نجف، خدمت مرحوم آیت الله سید علی آقا

قاضی طباطبائی - رحمه الله - مشرف می شدم، گاهی که به

۱- «معجم رجال الحديث»، ج ۵، ص ۱۲۴ (عنوان «جمیل بن درّاج»).

۲- «بحار الانوار»، ج ۸۵، ص ۱۶۶. ۳- «سفینه البحار»، ج ۴، ص ۷۰.

۴- همان.

منزلشان می‌رفتم، می‌دیدم ایشان در سجده هستند و آن قدر
سجده را طولانی می‌ساختند که من خسته می‌شدم و باز
می‌گشتم.»

امام رضا - علیه السلام - در روایتی می‌فرماید: ^۱

«نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند، در حالت سجده است.» ^۲

و این است معنای قول خداوند که می‌فرماید:

﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾؛

«سجده کن و به خدا نزدیک شو.» ^۳

آیت الله کشمیری - قدس سره - معمولاً سفارش به سجده
می‌کردند و می‌فرمودند:

«ائمہ - علیہم السلام - سجده‌ها داشتند، ذکر سجده حضرت

موسی بن جعفر - علیه السلام - "عَظَمَ الذَّنْبُ مِنْ عِبْدِكَ

فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ" بسیار عالی است و ذکر یونسیه، آن

هم بعد از نماز عشا تا به آخر شب که اگر با شرایطش باشد

تجرّد برزخی نصیب می‌شود.»

چون شیطان بر آدم سجده نکرد و بدبخت شد، از سجده

خوشش نمی‌آید و بر سالک لازم است که آن را ترک نکند.

از عیال آخوند ملا حسینقلی همدانی - قدس سره - بعد از

۱- «بحارالانوار»، ج ۸۵، ص ۱۶۲.

۲- «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ.»

۳- سورة علق (۹۶) آیه ۱۹.

فوتش سؤال کردند: شما از آخوند چه دیدید؟ گفت:

«ایشان همیشه در سجده بود.»

وقتی فرزند جوانِ آقا سید احمد کربلائی - قدس سره - استاد آقای قاضی - قدس سره - فوت کرد، ایشان در سرداب منزل در حال سجده بود. بعد سر از سجده برداشت و سر قبر پسرش آمد.^۱

ذکر یونسیّه در سجده

مرحوم حاج میرزا جوا آقا ملکی تبریزی - رحمه الله - می نویسد:

«من استادی داشتم بزرگوار، عارف، عامل و کامل^۲ که نظیر او را ندیده‌ام. از او در باره عملی که مجرب و در اصلاح قلب و تحصیل معارف موثر باشد سؤال کردم. در پاسخ فرمود: برای این امر هیچ کاری مانند مداومت بر یک سجده طولانی در هر شبانه روز یک مرتبه که در آن «لا اله الا انت سبحانک انی کنتُ من الظالمین» گفته شود، نیست. انسان این ذکر را بگوید در حالی که خود را در زندان طبیعت زندانی و مقید به بندهای اخلاقی رذیله ببیند و اقرار داشته باشد که خدایا تو مرا گرفتار این پستی‌ها نکردی و در حق من ظلم روا نداشتی، و تنها من به خویشتن ستم کردم.»

اصحاب و شاگردان او به این دستور، عمل می‌کردند و بعضی

۱- «آفتاب خوبان»، ص ۵۳.

۲- مراد ایشان، آخوند ملا حسینقلی همدانی - قدس سره - است.

از آنها این ذکر را سه هزار مرتبه در سجده می‌گفتند و خلاصه این سجده و برکاتش نزد عاملان به آن معروف است ولی به شرط آن که بر آن مداومت شود.^۱

علی بن مهزیار و دفاع از مکتب تشیع

نجاشی در «رجال» خود می‌نویسد:

«علی بن اسباط فطحی^۲ بود. پس علی بن مهزیار برای او نامه‌هایی نوشت و با دلایل محکم، راه حق را به او نشان داد و نزد امام جواد - علیه السلام - آمدند و نامه‌های علی بن مهزیار سبب هدایت علی بن اسباط و رجوع او به مذهب حق و تشیع شد.»^۳

آیت الله خوئی - رحمه الله - در تأیید تأثیر نامه‌های علی بن مهزیار، می‌گوید امام جواد - علیه السلام - بر علی بن اسباط ترحم نموده و فرموده است «خدا تو را رحمت کند» و این سخن امام - علیه السلام - می‌فهماند که او به تشیع و مذهب حق، هدایت یافته است و ترحم امام جواد - علیه السلام - در حدیثی در کتاب شریف «کافی»

۱- «اسرار الصلاة»، ص ۲۷۰.

۲- «سفینه البحار»، ج ۷، ص ۱۱۴، فطحیه فرقه‌ای بودند که به امامت عبدالله بن جعفر صادق - علیه السلام - بعد از امام صادق علیه السلام اعتقاد داشته‌اند.

۳- «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۲، ص ۲۸۴، عنوان «علی بن اسباط»؛ «رجال نجاشی»، ص ۲۵۲.

آمده است.^۱

کرامتی از علی بن مهزیار هنگام نماز شب

علی بن مهزیار نقل می‌کند که:

«در سال ۲۲۶ هجری قمری به اتفاق جمعی از یاران به سفر مکه رفتیم. در قرعاء^۲ استراحت نمودیم. در آخر شب که برای اقامه نماز شب برخاستیم، دیدم که از چوب مسواک نوری شبیه به آتش شعله‌ور است و اطراف مرا روشن می‌کند و مانند شعاع خورشید، درخشش دارد. من از آن نور نترسیدم ولی دچار شگفتی شدم. احساس کردم که این نور، حرارت ندارد و سوزاننده نیست و فقط روشنایی دارد. آیه شریفه سوره یس را که می‌فرماید ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا﴾^۳ تلاوت کردم و پس از گرفتن وضو، به نزد رفقا بازگشتم ولی آن نور همچنان ساطع بود. از آنجا که باران باریده و هوا سرد شده بود و رفقا نیاز به آتش داشتند - مرا که دیدند - گفتند: علی بن مهزیار با خود آتش آورده است؛ ولی چون به آن دست گذاشتند، دیدند که حرارت ندارد و پس از سه بار خاموش و

۱- «الکافی»، ج ۵، ص ۳۴۷، ج ۲؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۲، ص ۲۸۶، عنوان «علی بن اسباط».

۲- نام محلی بین کوفه و مکه است.

۳- سوره یس (۳۶) آیه ۸۰: «او خدایی است که از درختان سرسبز برای شما آتش قرار داده است.»

روشن شدن نور آن، به طور کلی قطع شد ولی اثری از سوختگی و یا سیاهی بر چوبِ مسواک مشاهده نمی‌شد. مسواکم را پنهان کردم و چون در بازگشت خدمتِ امام هادی - علیه السلام - رسیدم، مسواک را به آن حضرت نشان دادم و قضیه را تعریف کردم. حضرت فرمود: آن نور بوده نه آتش و به واسطهٔ علاقه و محبتِ تو به ما اهل بیت و اطاعت و فرمانبرداری تو از پیامبر و ائمهٔ اطهار - علیهم السلام - آن نور برای استفادهٔ تو در آن شبِ تاریک ظاهر شده است.^۱

امام هادی - علیه السلام - با این سخنِ خود که «این، آتش نبوده و یک نور معنوی بوده است» هم تعجب علی بن مهزیار را از آن نور و آتشی که سوزاننده نبود برطرف ساخت و هم اینکه به شیعهٔ خالص بودن او و مطیع بودن وی نسبت به ائمهٔ اطهار - علیهم السلام - و محبتِ او نسبت به ایشان تصریح فرمود و او را از شیعیان و دوستان خود و ائمهٔ اطهار - علیهم السلام - شمرد، و این افتخار و مقامی بزرگ برای علی بن مهزیار است.

علی بن مهزیار و علاج زلزلهٔ اهواز

علی بن مهزیار نقل می‌کند که:

«در اهواز زلزله‌های متوالی و پی در پی رخ می‌داد؛ من به امام

۱- «رجال کشی»، ح ۱۰۳۹ و «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۳، ص ۲۱۰ (عنوان "علی بن مهزیار").

جواد - علیه السلام - نامه نوشتم و از فراوانی زلزله در اهواز شکایت نمودم و از حضرت اجازه گرفتم که از اهواز به مکان دیگری منتقل شوم. آن حضرت - علیه السلام - در جواب نوشتند که از اهواز به جای دیگر منتقل مشو، ولی روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را روزه بگیرد و روز جمعه غسل کنید و لباس پاکیزه بپوشید و به صحرا بروید و سپس دعا کنید تا خدا زلزله را از شما برطرف سازد. علی بن مهزیار می‌گوید: ما به دستور حضرت عمل کردیم و زلزله از اهواز برطرف شد.^۱

به برکت ماندن علی بن مهزیار در اهواز و عمل نمودن به دستور امام جواد - علیه السلام - زلزله از مردم اهواز برطرف شد و شاید این که حضرت فرمودند «از اهواز به مکان دیگری منتقل نشو» به این جهت بوده است که وجود او در آن شهر برای شیعیان آن منطقه مفید بوده است و به واسطه وجود او در آن شهر، بلاها از مردم آن منطقه دفع می‌شود، چنانکه امام رضا - علیه السلام - به زکریا بن آدم قمی فرمود «در شهر قم بمان». کشی در رجال خود روایت نموده

۱- «تهذیب الاحکام»، ج ۳، ص ۲۹۴؛ «بحارالانوار»، ج ۵۰، ص ۱۰۱: «رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَ شَكَوْتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي الْأَهْوَازِ وَ قُلْتُ تُرَى لِي التَّحَوُّلَ عَنْهَا فَكَتَبَ عَلِيهِ السَّلَامُ لَا تَتَحَوَّلُوا عَنْهَا وَ صُومُوا الْأَرْبِعَاءَ وَ الْحَمِيسَ وَ الْجُمُعَةَ وَ اغْتَسِلُوا وَ طَهَّرُوا ثِيَابَكُمْ وَ أْبْرِزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ ادْعُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ يَدْفَعُ عَنْكُمْ قَالَ فَفَعَلْنَا فَسَكَتَتِ الزَّلَازِلُ.»

است که زکریا بن آدم قمی - رحمه الله - به امام رضا - علیه السلام - عرض کرد: «من می خواهم از شهر خود خارج شوم چون عده‌ای نادان در این شهر وجود دارند.» حضرت فرمود: «از این شهر خارج مشو، چون به واسطه تو بلا از آنها برطرف می شود، همان طور که از مردم بغداد به واسطه قبر موسی بن جعفر - علیه السلام - برطرف می شود.»^۱

نامه‌های علی بن مهزیار

در باره علی بن مهزیار اهوازی، توقیع‌ها و نامه‌هایی مشتمل بر خوبی‌ها و مدح او از جانب امام جواد - علیه السلام - و امام هادی - علیه السلام - خطاب به شیعیان صادر شده است.

شیخ طوسی - رحمه الله - از مشایخ خود روایت می‌کند که نامه‌ای از سوی امام جواد - علیه السلام - برای علی بن مهزیار آمده بود به این صورت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ای علی! خدا به تو پاداش نیکو بدهد و تو را در بهشت خود ساکن گرداند و از ذلت و خواری در دنیا و آخرت بر حذر دارد و با ما محشور فرماید.»

ای علی! من تو را فردی خیرخواه و مطیع و خدمتگذار یافتم که به هر چه وظیفه داری عمل می‌کنی. پس اگر بگویم من کسی را

۱- «رجال کشی»، حدیث ۱۱۱۱؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۸، ص ۲۸۳، عنوان "زکریا بن آدم".

همانند تو ندیده‌ام، امیدوارم راست گفته باشم پس خدا تو را در فردوس قرار دهد زیرا پایداری تو و خدمات تو در گرما و سرما و شب و روز بر من پوشیده نیست. من از خداوند درخواست می‌کنم که وقتی خلایق را در روز رستاخیز جمع می‌کند، چنان تو را در سایه رحمت خود قرار دهد که اهل محشر به حال تو غبطه و حسرت بخورند و خدا دعاها را به کرم خود مستجاب گرداند.»^۱

از این توقیع استفاده می‌شود که علی بن مهزیار یک وکیل و سفیر معمولی نبوده بلکه بر اساس وکالتی که از ناحیه امام جواد - علیه السلام - و امام هادی - علیه السلام - داشته، شبانه روز مشغول خدمت بوده و در احیای دین و مکتب تشیع در سرزمین اهواز کاملاً کوشش می‌نموده است. از این رو امام جواد - علیه السلام - از زحمات او قدردانی می‌کند.

درخواست دعا از امام جواد - علیه السلام -

علی بن مهزیار گوید که نامه‌ای به امام جواد - علیه السلام - نوشتم و در ضمن آن نامه، از آن حضرت درخواست دعا هم نمودم. حضرت در جواب نامه من چنین نوشتند:

«اما راجع به دعا که از من خواسته بودی، تو نمی‌دانی که

۱- کتاب «غیبت»، شیخ طوسی، ص ۳۴۹، ح ۳۰۶؛ «معجم رجال الحدیث»، ص ۲۱۱، ح ۱۳ (عنوان "علی بن مهزیار").

خداوند تو را در نزد من چگونه قرار داده است. تو آن قدر در نزد من عزیز هستی که گاهی تو را به نامت "علی" و "پسر مهزیار" می‌خوانم و برایت با علاقه‌ای که به تو دارم دعا می‌کنم. اکنون هم از خداوند درخواست می‌کنم که هر آنچه را به تو روزی کرده است به بهترین وجه پایدار بدارد و با خوشنودی من از تو خوشنود گردد و به آنچه نیت و اراده داری موفق شوی و تو را در فردوسِ اعلیٰ جای دهد و خدا تو را محافظت کند و بلاها را از تو دور گرداند. خدا دعاها را به کرم خود مستجاب می‌کند.^۱

در این حدیث به راضی بودن امام جواد - علیه السلام - از علی بن مهزیار اهوازی تصریح شده و این بالاترین درجه و مقام است. رضایت امام و رضایت خداوند از کسی، مایهٔ سعادت او در دنیا و آخرت است.

ابراهیم بن مهزیار اهوازی

این مرد جلیل‌القدر، برادر علی بن مهزیار است. شیخ طوسی - رحمه الله - او را از اصحاب امام جواد - علیه السلام - شمرده است.^۲ او از وکلای امام عصر در زمان غیبت صغریٰ بوده است. از سید بن طاووس نقل شده که او را از وکلا و سفرای معروفِ امام زمان - علیه

۱- «رجال کشی»، حدیث ۱۰۳۹؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۳، ص ۳۱۱.

۲- «رجال»، شیخ طوسی، ص ۳۱۹.

السلام - شمرده است که امامیه در شأن و مقام آنها اختلافی ندارند.^۱ بنابراین او از بزرگان علمای شیعه و وکیل ائمه اطهار - علیهم السلام - در اهواز بوده است و روایتی که بعداً در باره فرزند او محمد بن ابراهیم نقل می‌کنیم گواه این مطلب است که «ابراهیم» وکیل آن حضرت بوده است.

اسماعیل و داود بن مهزیار اهوازی

این دو بزرگوار نیز از پسران مهزیار اهوازی هستند و از اصحاب ائمه اطهار - علیهم السلام - بوده‌اند. شیخ طوسی - رحمه الله - داود را از اصحاب امام محمد تقی - علیه السلام - شمرده است.^۲ اسماعیل نیز احادیث زیادی را از برادرش علی بن مهزیار نقل نموده و شاگرد برادرش بوده است.^۳

محمد بن علی بن مهزیار اهوازی

از اصحاب امام هادی - علیه السلام - است. مامقانی وی را از سفرا و وکلای امام زمان - علیه السلام - می‌داند.^۴ اسحاق بن یعقوب در نامه‌اش به امام زمان - علیه السلام - در باره نیابت نایب دوم از

۱- «معجم رجال الحديث»، ج ۱، ص ۲۷۸؛ «زاد المجتهدین»، ج ۲، ص ۱۲۷ (عنوان «ابراهیم بن مهزیار»).

۲- «رجال»، شیخ طوسی، ص ۴۰۱.

۳- «مستدرک علم الرجال»، ج ۱، ص ۶۷۴.

۴- «تنقیح المقال»، ج ۳، ص ۱۶۰.

حضرت سؤال نموده بود تا شک او نسبت به نیابتِ نایبِ دومِ آن حضرت یعنی محمد بن عثمانِ عَمَری - رحمه الله - برطرف شود. حضرت در جواب نوشتند:

«اما محمد بن عثمانِ عَمَری که خداوند از او و پدرش راضی باشد، مورد اعتماد و وثوق من است و توقیعاتی که می‌آورد از ناحیه من است. و اما محمد بن علی بن مهزیار که نسبت به محمد بن عثمانِ عَمَری شک دارد، به زودی شک او برطرف می‌شود و خداوند قلب او را اصلاح می‌کند.»^۱

در ابتدای شروع نیابتِ محمد بن عثمانِ عَمَری - رحمه الله - برخی در نیابت او شک داشتند ولی با گذشت مدتِ اندکی و تأیید نیابت او از طرفِ حضرت بقیه الله الاعظم - علیه السلام - شک و شبهه‌ها برطرف شد و از این توقیع هم استفاده می‌شود که سرانجام اعتقاد محمد بن علی بن مهزیار اهوازی نسبت به نیابتِ نایبِ دومِ امام زمان - علیه السلام - محکم شده و قلب او و اعتقاد او به برکتِ رهنمود امام زمان - علیه السلام - اصلاح شده است.

حسن بن علی بن مهزیار

او فرزند دیگر علی بن مهزیار است. وی از محدثین شیعه بوده و فرزند او به نام «محمد» و نوه او به نام «سلامه» هم از محدثین شیعه

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

بوده‌اند و احادیث زیادی را از پدر و عموی خود داود بن مهزیار نقل نموده‌اند.^۱

فرزندان ابراهیم بن مهزیار اهوازی

علی و محمد، دو فرزند ابراهیم بن مهزیار، از راویان احادیث اهل بیت - علیهم السلام - می‌باشند و پس از پدرشان از طرف حضرت به وکالت ایشان در زمان غیبت صغری منصوب شده‌اند.^۲

شیخ کلینی - رحمه الله - در کتاب شریف «کافی» نقل نموده است که از طرف حضرت ولی عصر - علیه السلام - نامه‌ای برای محمد بن ابراهیم آمد که ما تو را به جای پدرت ابراهیم بن مهزیار در اهواز، وکیل خود قرار دادیم.^۳

همچنین کثی - قدس سره - در «رجال» خود از محمد بن ابراهیم نقل نموده است که:

«پدرم ابراهیم بن مهزیار در هنگام وفات خود، مال فراوانی را به من سپرد و علامتی را برای آن به عنوان نشانه قرار داد که هیچ کس غیر از خدا از این نشانه خبر نداشت و به من گفت این اموال را به بغداد ببر و هر کس آمد و این نشانی را داد، او نایب خاص حضرت است؛ اموال را به او بده.»

محمد بن ابراهیم گوید:

۱- «قاموس الرجال»، ج ۸، ص ۳۸.
۲- کتاب «الغیبة»، شیخ طوسی، ص ۶۲.
۳- «الکافی»، ج ۱، ص ۵۶۷.

«پس آن اموال را برداشتم و به بغداد رفتم و در آنجا در کاروانسرای منزل نمودم و منتظر ماندم. چون روز دوم فرا رسید، شخصی آمد و در زد. غلام در را باز کرد. دیدم پیرمرد محترمی وارد شد و گفت: من عمری (نایب اول حضرت) هستم. به همراه تو چنین اموالی است و این هم نشانه‌ای که پدرت بیان نموده است. پس من نشانه را که دیدم، اموال را به او تحویل دادم.»^۱

تشرّف علی بن ابراهیم بن مهزیار

تشرّفی که در کتاب حاضر، به تفصیل از آن یاد کردیم و حکایت آن را باز گفتیم، مربوط به علی بن ابراهیم بن مهزیار است و او غیر از «علی بن مهزیار» معروف است که قبلاً شرح حالش را ذکر نمودیم. شخصیت اخیر، عموی علی بن ابراهیم بن مهزیار محسوب می‌شود. گرچه برخی به اشتباه، این تشرّف را به علی بن مهزیار نسبت داده‌اند. علامه مجلسی - رحمه الله - در این باره می‌نویسد:

«این که در نام این فرد تشرّف یافته در نقل‌های متعدد آن، اختلاف وجود دارد احتمالاً به خاطر اشتباه راویان احادیث بوده است و آنچه صحیح است و برای ما روشن شده، این است که تشرّف مربوط به علی بن ابراهیم بن مهزیار است که

۱- «رجال کشی»، حدیث ۵۳۱؛ «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۵، ص ۲۳۳ (عنوان «محمد بن ابراهیم بن مهزیار»).

گاهی نام او را به جَد نسبت داده‌اند و نام پدرش را ذکر نکرده‌اند. شاهد سخن ما این است که بعید است علی بن مهزیار معروف، عُمری به این درازی کرده باشد. زیرا او را از اصحاب امام رضا - علیه السلام - شمرده‌اند و زنده بودن او تا زمان وقوع تشرّف - یعنی حداقل بیست سال بعد از شروع غیبت صغری - بعید است.^۱

وانگهی از روایتی استفاده می‌شود که علی بن مهزیار معروف، در زمان امام حسن عسکری - علیه السلام - یا اندکی قبل از آن از دنیا رفته است چون در آن روایت، ابراهیم بن مهزیار - برادر علی بن مهزیار معروف - از امام حسن عسکری - علیه السلام - سؤال می‌کند که برادرم علی بن مهزیار چنین وصیتی نموده و از دنیا رفته است، و امام - علیه السلام - حکم وصیت علی بن ابراهیم بن مهزیار را پاسخ می‌دهد.^۲

به این ترتیب روشن می‌شود که این تشرّف مربوط به برادرزاده او یعنی علی بن ابراهیم بن مهزیار است و از همین رو شیخ طوسی - رحمه الله - در «الغیبة» و شیخ صدوق - رحمه الله - در کتاب «کمال الدین» و نیز قطب راوندی در کتاب «الخرائج» این تشرّف را به علی بن ابراهیم بن مهزیار نسبت می‌دهند.^۳

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۴۳. ۲- «تهذیب الاحکام»، ج ۹، ص ۲۲۶.

۳- کتاب «الغیبة»، شیخ طوسی، ص ۲۶۳، «کمال الدین»، ج ۲، ص ۴۶۶؛ «الخرائج و الجرائح»، ج ۲، ص ۷۸۶.

نقل‌های مختلفِ ماجرای تشرّف علی بن ابراهیم

این تشرّف در کتاب‌های مختلفی که از تاریخ تألیف برخی از آنها بیش از هزار سال می‌گذرد، نقل شده است؛ مثل کتاب «کمال‌الدین» شیخ صدوق - رحمه الله -^۱ و کتاب «الغیبة» شیخ طوسی - رحمه الله -^۲ و در نقل‌های متعدّد آن، اختلاف اندکی وجود دارد ولی این اختلاف در نقل، ضرری به اعتبار آن نمی‌زند چون این اختلاف از این جهت پدید آمده که تشرّف مزبور یک تشرّف مفصّل و طولانی بوده است. از این رو در برخی از کتاب‌ها آن را به طور مختصر و خلاصه نقل نموده‌اند و در برخی دیگر این تشرّف را کامل و مفصّل نقل کرده‌اند و گرنه اصل تشرّف تقریباً در همه آنها به یک صورت است و اختلافی بین آنها وجود ندارد. سعی ما نیز در اینجا بر آن بوده است که ضمن جمع بین همه نقل‌های آن، این تشرّف مهم و آموزنده را به طور کامل نقل کنیم.

۱- «کمال‌الدین»، ج ۲، ص ۴۶۶. ۲- کتاب «الغیبة»، شیخ طوسی، ص ۲۶۴.

فہرست منابع

قرآن کریم

آفتاب خوبان (شرح حال آیت اللہ کشمیری) - قدس سرہ - مؤلف: آقای صداقت،
نشر بقیة اللہ - علیہ السلام - چاپ اول

اختیار معرفة الرجال معروف بہ رجال کشی، شیخ الطائفہ شیخ طوسی، چاپ
دانشگاہ مشهد، ۱۳۴۸

اسرار الصلاة، میرزا جواد ملکی تبریزی، انتشارات فرہومندی، ۱۳۹۱ قمری
اسوۂ عارفان (شرح حال سید علی آقا قاضی)، مؤلف: صادق حسن زادہ، انتشارات
آل علی، چاپ ہشتم

الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ قمری
الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسۂ امام مہدی، قم
الغیبة، شیخ طوسی، مؤسسۂ معارف اسلامی، قم، چاپ دوم، چاپخانہ بہمن
الغیبة، محمد بن ابراہیم النعمانی، مکتبۃ الصدوق
الفوائد الرجالیة، سید محمد مہدی بحر العلوم طباطبائی، چاپخانہ آفتاب، ناشر:
مکتب امام صادق - علیہ السلام -

الکافی، کلینی، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم
الہدایۃ الکبری، حسین بن حمدان الحضینی، نشر مؤسسۃ البلاغ، چاپ اول
بحار الانوار، علامہ مجلسی، بیروت (لبنان)، چاپ سوم
تہذیب الاحکام، شیخ طوسی، مکتبۃ اسلامیة، چاپخانہ خورشید، چاپ سوم
دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، دار الذخائر، قم، چاپ اول
۱۲۸ دیوان حافظ

رجال، شیخ طوسی، مؤسسۂ نشر اسلامی، چاپ اول
رجال نجاشی، ابو العباس النجاشی، مؤسسۂ نشر اسلامی، چاپ ششم
زاد المجتہدین فی شرح بلغة المحدثین، شیخ بحرانی القطیفی، نشر ضیاء بدر،
چاپ اول

سفينة البحار، محدث قمی، چاپ اسوه، چاپ دوم
فرزانه ناشناخته (یادنامه علامه شعرانی)، تهیه و نشر مؤسسه بوستان کتاب قم،
انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
فرهنگ لا روس، دکتر خلیل جزّ، ترجمه سید حمید طبیبیان، انتشارات امیر کبیر،
چاپ دوم، ۱۳۶۷

فلاح السائل، ابن طاووس، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول
فهرست، شیخ طوسی، تحقیق مؤسسه نشر فقاہت، مطبعة مؤسسه نشر
اسلامی، چاپ اول

قاموس الرجال، شیخ محمد تقی تستری، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول
کمال الدین، شیخ صدوق، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ چهارم
مستدرک الرجال، شیخ علی نمازی، مطبعة شفق تهران، چاپ اول
مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت، چاپ سوم
معجم الملاحم و الفتن، سید محمود دهرخی، مطبعة علمیه، چاپ اول
معجم رجال الحدیث، السید الخوئی - رحمه الله -، چاپ پنجم
مکیال المکارم، موسوی اصفهانی، انتشارات مسجد جمکران
منتهی المقال، علامة مامقانی، چاپ رحلی سه جلدی

من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دار الکتب الاسلامیة، چاپ پنجم
موسوعة الامام المهدي، شهید سید محمد صادق صدر، دار الکتب العربی، چاپ
اول، فصل دوم: بررسی

موسوعة کلمات الحسین - علیه السلام - تحقیقات باقر العلوم - علیه السلام -
انتشارات دار المعروف، چاپ دوم

نهج البلاغة، سید رضی، انتشارات دار الهجرة، قم
وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، مطبعة ستاره، قم، چاپ سوم